

کارگران جهان متحد شوید!

پیکار (۱۲۶)

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

سال سوم - دوشنبه ۱۸ آبان ۱۳۶۰ بهای ۲۰ ریال

انقلاب پرشکوه

کارگران و زحمتکشان ایران

رژیم جمهوری اسلامی را به

گورستان تاریخ خواهد سپرد!

کاروان سرخ صدها شهید کمونیست و انقلابی

ناقوس مرگ رژیم رami نواز

آنان توفان بودند و به

سهمگین ترین بندهای بیداد

سفرود بیاوردند!

صفحه ۲۰

انقلاب و انقلابیون

دشمن مشترک

رژیم شاه و

جمهوری اسلامی

صفحه ۹

مبارزه صیادان

ادامه دارد!

صفحه ۳

تشدید خفقان

در مدارس

صفحه ۱۱

در این شماره میخوانید:

سازمان چریکهای فدائی خلق و جوخه‌های رزمی (۳) صفحه ۵

مقاومت و افشاکری مادران زندانیان صفحه ۸

سوسیال دیکراسی و انقلاب صفحه ۱۰

گزارشی از شکنجه و تیرباران هشت رفیق یککارگر در زندان تبریز صفحه ۱۲

سوسیال امپریالیسم

شوروی دشمن

انقلاب است!

نوع سیاست در قبال رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی یکی از معیارهای اساسی مشخص‌کننده مرز میان انقلاب و ضدانقلاب و مرز میان دوستان و دشمنان بسن - المللی انقلاب ایران میباشد. در حال حاضر رژیم بورژوازی جمهوری اسلامی بمثابه مدافع سرمایه‌داری وابسته و سرکوبگر و دشمن انقلاب توده‌ها مانع اصلی پیشرفت انقلاب بوده و به همین جهت میبایست سرنگون گردیده و بجای آن جمهوری دمکراتیک خلق مستقر گردد. بدون درهم‌شکستن قهرآمیز دستگاه دولتی و سرکوبی فظیفی رژیم سرمایه‌داری حاکم - که تنها تحت رهبری طبقه کارگر و گرو - حزب کمونیست امکان پذیر است - پیروزی انقلاب دمکراتیک و پیشروی سوسیالیسم غیر ممکن میباشد. حال حکومتی بر خورود نیروهای طبقاتی بدین مانع اصلی انقلاب نشان دهنده ما هست این نیروها و بیابکر این حقیقت است که نیروها در کدام جهت ایستاده‌اند. در حقیقت انقلاب با

ضد انقلاب ؟

نقشه در صفحه ۲

از نفتگران مبارز

حمایت کنیم!

صفحه ۳

سنگون باد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۱ مقاله...

در اینجا قصد ما تحلیل طبقاتی از صف دوستان و دشمنان داخلی انقلاب نیست، تحلیل عمومی از صف دوستان و دشمنان بین المللی نیز در اینجا مورد نظر ما نمیباشد آنچه در اینجا مورد بحث اصلی ماست تحلیل از حرکت یکی از دشمنان جهانی انقلاب ایران یعنی سوسیال امپریالیسم شوروی است برخورد این مسئله از آنجا اهمیت دارد که میبایست نیروی امپریالیستی مانند شوروی را که ما یک سوسیالیم به چهره زده در نزد طبقه کارگر و پرستوده ها افشا نمود و در برابرشرا سط عینی موجود نشان داد که چقدر سوسیال امپریالیسم نه محدد بین المللی زحمتکشان ما، بلکه دشمن سر سخت انقلاب است و بدین ترتیب کارگران و زحمتکشان را در راه پیروزی مصمم تر نموده و بیترقی انقلاب را تسهیل کرد.

همانطور که میدانیم بعد از حاکمیت روبریونیم در حزب و دولت شوروی و استقرار مایه داری در این کشور، در عرصه داخلی سیاست سوسیالیستی تغییر ماهیت یافته و سیاست استعمار و استثمار و استثمار کارگران آن گردید و در عرصه خارجی سیاست انترناسیونالیستی و پشتیبانی از انقلابات پرولتری و راهبشیش نابود گردیده و موشی سوسیال امپریالیستی در دستور قرار میگیرد. مدور سرما به و مالدک تا سراسر کار لا، رقابت با سراسر قدرتهای امپریالیستی جهت تجدید تقسیم جهان، تحا و زو کودتای نظامی، همه و همه اجزای تشکیل دهنده این سیاست امپریالیستی بود. بر اساس این سیاست که جز بارتاب ماهیت امپریالیستی یک اقتصاد دویک طبقه معین اجتماعی چیز دیگری نمیتوانست باشد، شوروی روبریونیت، کشورهای اروپای شرقی را بدست خود درآورد، به حمایت از سرما به داری دولتی در مصر، عراق، سوریه و لیبی پرداخت، سهم قابل توجهی در استثمار طبقه کارگر و غارت منابع طبیعی هند بدست آورد، به تاسیس پایگاههای تجاوری بطامی در کشورهای مانندیمن حوسبی، هند، انیوی، لیبی و ویتنام اقدام نمود، به یکی از مهمترین سوداگران اسلحه تبدیل شد، در کشورهای مانند افغانستان و انیوی دست به کودتای امپریالیستی روبریونیت مستقیم و غیر مستقیم به رکوب انقلابات پرداخت، اسلحه شوروی با ما یک سوسیالیستی خودکوش کرد تا در درون جنبشهای آزادیبخش نفوذ کرده و آنها را به راهمهای سیاست نو استعماری خود تبدیل نماید. در راستای همین هدف "کمک"

به این جنبشها و "حمایت" از آنان نیز در دستور سوسیال امپریالیستهای شوروی قرار گرفت اما پرواضح است که این "کمکها" بهیچوجه جنبه مترقیانه نداشته، ماهیتا ارجاعی و در خدمت هدف امپریالیستی بورژوازی شوروی قرار دارد. شوروی امپریالیستی فاقد هرگونه سیاست انترناسیونالیستی است. شوروی با بطور عریان و نیمه عریان در کنار رژیم و طبقه استعمارگر حاکم در کشورهای وابسته است و با آنجا که در درون جنبشها نفوذ کرده و با امکان نفوذ میبندد این جنبشها را مورد "حمایت" خود قرار میدهد و عوامفریبا ندانموده و میگوید که حامی انقلابات بشمار می آید. حال آنکه سوسیال امپریالیسم هیچگاه از جنبشهای اصلی پرولناریائی و جنبشهای واقعی انقلابی پشتیبانی نمیکند و نمیتواند یکدک، نگاهی به مناسبات میان شوروی از یکسو و رژیم شاه و حکومت جمهوری اسلامی از سوی دیگر مبین این حقیقت است.

در میان رژیم شاه، در صف بندی میان انقلاب و ضد انقلاب، شوروی منحصا پشتیبان اردوگاه ارتجاع و سرما به داری وابسته بود. اگرچه رژیم وابسته شاه به ما یکا رگزار امپریالیسم امریکا بشمار می آید و از این نظر مواضع وسیعی در مقابل نفوذ کسریه شوروی در ایران موجود بود، لیکن علیرغم این مواضع، شوروی نواست بمیران قابل توجهی در استعمار و غارت ایران بهمداشته باشد. بدینسان سطح مناسبات نو استعماری میان شوروی و ایران و حمایت و قیاحانه روبریونیتهای خروشفغی از اصلاحات امپریالیستی شاه در سالهای ۴۰، قراردادهای اسارتبار متعددی میان این دو کشور در عرصه های اقتصادی و بازرگانی و نظامی و فرهنگی منعقد گردید. موافقتنامه دریاختمان سدو تاسیات آسپاری، موافقتنامه اقتصادی در احداث تاسیات سیلو، قرارداد برای احداث موسسات ذوب آهن، کارخانه ماشین سازی و کشیدن لوله گاز، غارت گاز طبیعی ایران بقیمت ناازل، فروش بیش از یک میلیارد دلار اسلحه به رژیم شاه برای کشتار توده ها و... از جمله قراردادهای اسارتبار ایران و شوروی میباشد در همین هنگام که شوروی سوسیال - امپریالیست، ما سیاست نو استعماری خود را با رژیم شاه گسترده میساخت و کارگران حزب توده مشاطه گر چهره گرد بورژوازی وابسته بوده، بلاعمرم ائتلاف با "تحریک دوازدش هشت کا کم" را ندانموده، برای بحس سرما به داری دولتی هورا کشیده، جنبش انقلابی و کمونیستی

را "چپ رو" و "آنا رشت" خوانده و با لاف و خاک برجشم خلق میباشید انقلاب ایران زبانه میکشد، انقلاب میرفت تا رژیم جنا بکا رشا را سرنگون سازد، اما امپریالیسم شوروی و نوکرانش کماکان به حمایت از ضد انقلاب سلطنت طلب مشغول بودند و تا آخرین روزهای سقوط سلطنت شاه از آن حمایت مینمودند. امروز روبریونیتهای شوروی و خا شنین حزب توده همه این واقعیات را انکار میکنند، اما تاریخ مبارزه طبقاتی مبین ما گواهی میدهد که شوروی و کارگزاران پیوسته و پیوسته دشمن انقلاب بودند و پیوسته و پیوسته در همان جبهه ای قرار داشتند که رژیم سرما به داری شاه، امپریالیسم امریکا و سایر مرتجعین قرار داشتند در دوران شاه، روبریونیتهای شوروی میکوشیدند تا رژیم حاکم را به "راه رشد غیر سرما به داری" و "در حقیقت به راه رتد و استیسی" امپریالیسم شوروی بکشاند و بدین همین منظور در پی آن بودند تا بحر دولتی اقتصاد دواستعمار فوید نموده و زمینه مسا عدی جهت رشد سرما به داری دولتی شوروی در ایران پدید آورند. باروی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی شوروی عرصه تاخت و تاز ریستری در ایران پیدا کرد، ضربه خوردن امپریالیسم امریکا در ایران، وجود صفهای ح انقلابی میان رژیم جمهوری اسلامی و امریکا و وجود گرایشی متمایل به سوسیال امپریالیسم شوروی در بخش اریات حاکمه ایران رسید را برای بسط نفوذ شوروی هموار تر نمود. در ابتدای امر وجود لیبرالها در هیات حاکمه و همزیستی آنها با راکان دولتی مانع نفوذ فزاینده و سریع شوروی بود. اما این امر مانع از آن نمیتود که سوسیال امپریالیسم و حزب توده پشتیبانی فعال از دولت بارکان و بنی صدر لیبرال پیدا کرد. حذف لیبرالها از هیات حاکمه، سلطه کامل حزب جمهوری بر ماسین دولتی و برآمدگرایشی متمایل به سوسیال امپریالیسم بین اهرمان دیگر زمینه مسا عدی برای نفوذ شوروی در ایران پدید آورد و این امر موجب آن گردید تا شوروی بحسو فعالی از رژیم حاکم دفاع برخیزد بوجه شوریک روبریونیتها برای حمایت از رژیم ایران کدام است؟ روبریونیتها برآنند که رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم خرد بورژوازی بوده و ساسا ما هت خود صدا امپریالیست است. ما بر این رژیم حاکم را انکار نمیکنیم که گاهی اردوگاه "سوسیالیسم" را در استاز طریق "راه رشد غیر سرما به داری" پیدا کرده

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست



از نفتگران مبارز حمایت کنیم!

پالایشگاه اصفهان - بدنیا ل
او جکیری مبارزات نفتگران تهران
شیراز، تبریز و اصفهان و تعداد
مبارزه نفتگران شیراز، رژیم
ارتجاعی و ضد کارگری خمینی برای
سرکوب مبارزات آنها، همچون
تمامی رژیمهای مرتجع سرمایه
داری برای چندمین بار به یکی از
شیوه های سرکوب و کشتیف خود متوسل
شدن "رودر و قرا دادن نفتگران
است چندی پیش نیز رژیم ارتجاعی
حاکم برای درهم شکستن مقاومت و
مبارزه پالایشگاه اصفهان از
نفتگران کرمانشاه استفاده نمود و
با حیل و شرنگ آنها را به اصفهان
آورد. این بار نیز از بخشی از
کارکنان پالایشگاه اصفهان و
هدای از مزدوران و جیره خواران
خود بر علیه نفتگران شیراز استفاده
نمود.

رژیم خیانت پیشه جمهوری
اسلامی تاکنون ۱۳۰ نفر از
کارکنان پالایشگاه شیراز را معلق
نموده است و برای برگردن جسای
خالی آنها و با اصطلاح زهر چشم گرفتن
از بقیه گروهی را از تبریز، تهران
اصفهان با تهدید به اخراج و تطمیع
(دادن روزانه ۲۰۰ تومان حقی
ما موریت!) به شیراز روانه نموده
است. جالب است رژیم مکار و غارت
گری که بمناسبتین مختلف دستمزد
کارگران را کاهش میدهد و حتی در
بسیاری از کارخانجات از پرداخت
دستمزد روزانه خودداری میکند و
ما هابه عقب می اندازد. در اینجا
به تمامی کارگران اعزامی و نیز
مزدوران خود قبل از حرکت ۳۰۰۰
تومان بعنوان پیش قسط! حقی
ما موریت پرداخت نمود چیزی که
در تاریخ صنعت نفت بی سابقه است
که برای انجام کاری پیش پرداخت
شود.

در همین رابطه دوشنبه ۷/۱۹ حدود
۶۰ نفر از اصفهان به شیراز فرستادند.
رژیم که هیچ پایگاهی در میان
کارگران و زحمتکشان ندارد، برای
اعزام آنها به تبریز و دروغ متوسل
شد و عنوان نمود که این را برای
"اورهال" (تعمیرات کلی سالانه)
به شیراز میفرستد. به این ترتیب
از کارکنان نا آگاه که به منافق
طبقه خود پی نبرده اند بر علیه
نفتگران مبارز شیراز استفاده نمود

در ذوب آهن چه می گذرد؟

ذوب آهن: در رابطه با تشدید
جوخ فغان در ذوب آهن، رژیم ارتجاعی
جمهوری اسلامی برای تمام کارکنان
زن کلاس آموزش به اصطلاح اپدولوژیک
اجباری گذاشته است و هر کس که
ساعت ضمیمت کند، حقوق یکروز او
کسر میشود. در ضمن پس از یکماه حول
این درسیهای ارتجاعی امتحان
میگیرند. هر کس قبول نشد او را از
کار اخراج میکنند.

اشغال اداره بازرسی ذوب
آهن در "واحد" بوسیله جنگ زدگان:
حدود ۶۰/۷/۲۰ بخشی از جنگ
زدگان باغ ابریشم که قبلا در جاد
زندگی میکردند (ولی اخیرا بوسیله
رژیم اخراج شده اند) اداره بازرسی
ذوب آهن را که در محله "واحد" نزدیک
کارخانه واقع است برای تأمین
سرپناهی در زمستان اشغال می
کنند و میزبانی و وسایل اداری را
از ساختمان خارج میکنند و
کارمندان هم در بیرون از ساختمان
کار میکنند. پس از ۲ روز با سداران
ارتجاع و انتظامات کارخانه محله
و حسیانه ای را به جنگ زدگان شروع
مینمایند و درگیری شدیدی بین
مردم و مزدوران جیره خوار خمینی
روی میدهد. با سداران با قنداق
تفنگ شدت مردوزن و بیجه ها را به
کنت می گیرند و مردم هم جانانه در
مقابل و هشگرهای نوکران رژیم
مقاومت می نمایند و با قسو و
کفگیر و... به مزدوران رژیم حمله
میکنند ولی جلادان رژیم از آنجا که
نیروی زیادی برای سرکوب جنگ
زدگان بسیج کرده بودند با زور
توده ها را از ساختمان بیرون کرده
و خود آنجا را اشغال میکنند. در این
جریان بسیاری از وسایل جنگ زدگان
مبارزه بوسیله مال سرسپرده رژیم
از بین میروند و حتی بعضی از ماشین
ها را که از جنگ زدگان در آن محله
بود با خود به جلوی انتظامات می
برند. در این حرکت مبارزات
و قتی که نوکران رژیم میخواهند
"پیرزنی" را از خانه اشغال شده ای
اخراج کنند. پیرزن مبارز در مقابل
آنها با شهادت مقاومت کرده و
میگوید "با من اینجا هستم تا مرا
بکشید. هیچ راهی نیست کسبه
با لایحه یا سداران جنایتکار مجبور
به عقب نشینی در مقابل پیرزن
مبارزه میشوند.

کارخانه پوبلین

اخیرا در کارخانه پوبلین از
طرف انجمن اسلامی این کارخانه
برگزاری نماز جماعت به ساعت ۲

بعد از ظهر انتقال پیدا میکنند
(یعنی هنگام تعطیل شدن کار) در
اولین روز اجرای این عمل تمام
کارگرانی که در روزهای قبل در
کارخانه نماز می خواندند لباس
هاشان را پوشیده و سوار بر وسیله
میشوند چندی بعد انجمن، زمستان
نماز را بین ۱۱/۴۵ دقیقه الی ۲/۱۵
دقیقه تغییر میدهد اما با رژیم
امتناع و بی میلی کارگران (البته
نه در ابتدا بلکه قبل) مواجه میشود.
لازم به یادآوری است که در
گذشته زمان برگزاری نماز در
محدوده زمان کار بود. تنگ و غرت
بر دشمنان طبقه کارگر!

مبارزه صیادان ادامه دارد!

در ارتباط با سالگرد وقایع
خونین و قهرمانانه صیادان انزلی
رژیم با دیگر تمام کسانی را که
بنوعی در این رابطه نقش داشتند،
تحت پوشش شه پرستن محاکمه گذشته
- شان دستگیر نموده، کوپا رژیم
قصدا ردا در بین این عده، تعدادی
را مجددا آزاد میدادی را به حبس -
های مختلف محکوم، تعدادی را اعدام
نماید. در واقع رژیم با این عمل با
وجود جو و روحیه انقلابی در میان
صیادان و زحمتکشان این بندر جرقه
در میان خرمن خشم و شعله باروت
توده ها میزد.
اخیرا طی بخشنامه ای و پس
تا شه شورای فرمانی صیادان بار
دیگر صید دریا ممنوع میشود. این
عمل از جانب صیادان ضمن افشای
شورای فرمانی شدت محکوم شده
و کارکنان و این بار به مراتب فعال
- تر صیادان و زوسی صیادان در دریا
ادامه داشته و صیادان هم بصیادان
شده اند که حتی تا پای جان و درگیر
- بهای مملحانه به اقدام انقلابی
و برحقشان ادامه دهند. در واقع
میتوان گفت دوطرف متخاصم و آشتی
- نا پذیر کار در گرفته و در انتظار
پیکارند.

بقیه از صفحه ۷
آمدن آن گردد. حال آنکه فدائیان
به لحاظ خط مشی انحرافی خود
قا در نبودند از در غلبیدن
آنا رژیم اجتناب کنند.
آری کارگران و مبارز توده ها در
بمبوه شرایط کنونی و در تجربه خود
بکار دیگر به ماهیت واقعی نیروهای
سیاسی پی میبرند، آنان بکار دیگر
می بایند چه کسانی بر مارکسم-لنین
بسم استوارند و چه کسانی در سانسور
انحرافات غیر پرولتری غوطه ورنند و
قادر نیستند در راهی که پرولتاریا مشی
کرده به پیش روند. این تجربیات
تجربیات تاریخی و گرانمایه هستند.
پسایان

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

بقیه از صفحه ۲ سر مقاله...

سرما به داری علیه سرما به داری
حکیده و سنگیری سوسال لیستی
سما به داری اینجا فرصت آنرا
بدار سرما با اشکاب کسم که چرا تر راه
رشد در کلیت و در اجزای خود در سرما
عربان با ما رکسم لیستی
بوده و یک تزامنا لیستی -
روبروی لیستی شما رمی آید. ولی
همین اندازه میان شما کما این
ترتیبی فقط یک توجیه -
عوا مفریانه برای گسترش نفوذ
امیریا لیستی شوروی، برای حمایت
فعال از رژیمهای مرتجع و وابسته
و برای مانع از رشد مبارزه
طبقه و انقلاب است. رژیم -
جمهوری اسلامی یک رژیم بورژوازی
بوده و خط می آن در خدمت باز
تولید نظامی است که در دستر آن
امیریا لیسم و سرما به استعمار
سروی کار میبرد از این رژیم
بنا به ما هیت خود نه میتواند
سرما به داری باشد و نمیتواند ضد
امیریا لیست شما را آید. رژیمی که
کمونیستها، این پیگیرترین
انقلابیون بر علیه سرما به و
امیریا لیسم را سرکوب میکنند و قتل
عام می نماید رژیم که طی سه ماه
دو هزار انقلابی و کمونیست را
تیرباران نموده است رژیم که
جز فروگردگی برای کارگران و
جز فراه و سودر برای تجار و
سرما به داران و مفتخواران سوروکوت
دستگاه دولتی اش چیز دیگری به
ارمغان نیاورده است، آری چنین
رژیمی هرگز و هرگز نمیتواند علیه
سرما به و امیریا لیسم مبارزه کند.
روبروی لیستهای شوروی از آنجا
که گرایش فراپندهای در رژیم حاکم
سوی سرما به داری دولتی شوروی
می بینند و با چنین دورنمایی
حرکت میکنند که ملا ایران را به
انقلاب خود در آورده و این کشور را
بطور قطعی از حوزه نفوذ
امیریا لیستهای غربی در بیاورد
تئوریهای امیریا لیستی ارائه
نموده و دروغ میگویند تا بتوانند
از رشد مبارزه طبقه و طبقه کارگر
و مبارزه کمیتگان جلوگیری نموده و
انقلاب را خفه سازند و از بالا اهداف
خود را تحقق بخشند. سوسال
امیریا لیسم شوروی بنا به ما هیت
امیریا لیستی خود دفع خود را در
حمایت از حاکمیت سرما به داری
موجود دیده و به همین خاطر شدیدا
انقلاب توده ها دشمنی میورزند
سوسال امیریا لیسم اشتیاد می -
کند. سوسال امیریا لیسم شوروی
با آگاهی کامل از منافع طبقه
خود و بر اساس منافع طبقاتی خود
عمل میکند. اگر شوروی از رشد و
تقویت سرما به داری دولتی در
ایران حمایت میکند، اگر شوروی
از جنایات بیسابقه رژیم سرما به -
داری جمهوری اسلامی و از جمله
تیرباران کمونیستها و انقلابیون
پشتیبانی مینماید، اگر شوروی

رژیم و استبداد جمهوری اسلامی را ضد
امیریا لیست و مترقی "قلمداد
مینماید. اگر شوروی خمینی خلاد را
"رهبر انقلاب بوده ها" می داند،
اگر شوروی خواهان "سط و سوسه
مناجات میان دو کشور" میباشد،
آری اگر شوروی این همه نهکار و
حیانتکار است و مدافع سرحد صد
انقلاب حاکم در ایران است و مدافع
و اتفاتی نیست، این مواضع یک
انحراف در سیاست شوروی نیست.
این مواضع بیان مشخص و معین
خط می عمومی و استراتژیک
سوسال امیریا لیسم شما رمی آید
خط می ای که مبتنی بر خیانت به
انقلاب و پروولتاریا و جهان است
دفاع از سرما به و ارتجاع و انقیاد
ملی است.

البته خیانت شوروی به
تئوریه و نظریات آن محدود نمی -
شود. خطی سیاسی شوروی در مناطق
با کردار می باشد. بدین معنا که
امیریا لیسم شوروی نه تنها اشتیاد
سرما به و بورژوازی است، بلکه در کردار
نیز از طریق فراراداهای متعدد
برای بقای حیات تنگن رژیم -
سرما به داری جمهوری اسلامی می -
کوشد و فراراداهای اخیر میان رژیم
جمهوری اسلامی با بلوک شرق و
شوروی، تلاشی است برای تثبیت
رژیم متزلزل حاکم در ایران، تلاشی
است برای نجات رژیم در روتازیا به
از خطر انقلاب. امیریا لیسم شوروی
بروشنی میداند که وضعیت اقتصادی
ایران شدت از هم پاشیده است و بر
- آمدن انقلاب سوده ها فریب آلود
به همین جهت در پی آنست تا در عین
تحکیم نفوذ خود رژیم حاکم را از مرکز
نجات بخشد و تلاش همه جا نبوده
روبروی لیستهای مرتجع حزب توده
و فدائیان اکثریت دقیقاً در چهار -
چوب همین هدف سوسال امیریا لیسم
قرار میگیرد.

بدین ترتیب روشن میگردد که
خط می سیاسی جهانی سوسال
امیریا لیسم در مناطق با کردار
طبقه ای آن قرار داده و این خط
با زتابایدنولوژی بورژوا -
امیریا لیستی حاکم بر این کشور
است و پراخ است که بر اساس این
تحمیل امیریا لیسم شوروی نمی -
تواند مدافع خدا انقلاب حاکم نباشد
شوروی به لحاظ ما هیت خود در جنبه
خدا انقلاب ایستاده و جزو دشمنان
سین المللی انقلاب ایران بشمار
می آید.

بنا بر این همانگونه که موضع
سوسال امیریا لیسم در قبال
انقلاب ایران روشن است موضع
پروولتاریا آگاه و ما رکسم لیست
لنینیستهای پیگیر نیز در قبال
شوروی واضح و آشکار است. اما
در این میان با نترسها و نیرو -
های ناپیگیر جنبش، موضع دیگری
دارند. نیروهای مانع انداز زمان
چریکهای فدائی خلق (اقلیت) و
راهکارگر که دچار انحرافات عمیق

روبروی لیستی می باشند، دشمنان
انقلاب را "دوستان" انقلاب جازده
و در برینا مداخلاتی خویش پشیمانی
خود از "دوستان انقلاب" را اعلام
می نمایند. مارکسیست لنینیستهای
پیگیری می کوشند با هر چه بیشتر مرر
میان انقلاب و ضد انقلاب و دوستان و
دشمنان انقلاب در نزد کارگران و
زحمتکشان روشن و صریح باشد، اما
با نترسها میگویند تا این مرز و
چه بیشتر مخدوش و نا روشن بوده
توده ها دشمنان انقلاب را "یاران
صدیق" خود بشمار آورند. در واقع
از نترسها و نیروهای ناپیگیر
با بد پرسید، شوروی چگونه دوستی
است که با دشمن داخلی انقلاب
متحد گشته و بر علیه جنبش انقلابی
قیام نموده است؟ با بد پرسید

شوروی چگونه دوستی است که به
حمایت همه جانبه از می شیاد و ضد
انقلابی مانند حزب توده و فدائیان
اکثریت می پردازد؟ شوروی چگونه
دوستی است که حتی از اعلام حمایت
معنوی از کمونیستها و انقلابیون
ایران خودداری می نماید؟ ما
مطمئن هستیم که این سئوالات نه
تنها سئوالات ما و کارگران آگاه
است بلکه پرسش همان توده ها کی
نیز می باشد که به حول این نیروها
مشکل گشته اند، اما این نیروها
و رهبران آنها قادر نیستند با سخی
ما دقا نه و روشن به این سئوالات
بدهند. این نیروها از پاسخ صریح
طفره میروند زیرا پاسخ روشن،
افشاگر انحرافات بورژوا -
روبروی لیستی خود را است. اما
کمونیستها و پیگیر با مراتب به
توده ها اعلام می نماید که کردار
دولت شوروی با زتاب ما هیت
طبقه ای آن است سیاست شوروی در
قبال ایران یک انحراف ساده
نست، این سیاست تنها یکی از
سموهای خط می بین المللی
شوروی است و این خط می بتوبه
خود با زتاب سیاست داخلی شوروی
و بمعنای دقیق تر سیاست بورژوازی
حاکم در این کشور است. و به همین
جهت بورژوازی شوروی مدافع
بورژوازی ایران بوده و نمیتواند
دشمن انقلاب نباشد. بنا بر این
در انقلابی که در پیش است بهیچوجه
به شوروی به بنا به پشیمان انقلاب
نمی توان نگرست. پیروزی انقلاب
و پیروزی به سوی سوسال لیسم فقط
و فقط در گرو مرز بندی و مبارزه علیه
کلیه دشمنان انقلاب و پروولتاریا و
از جمله سوسال امیریا لیسم شوروی
است.

بقیه از صفحه ۸ رقیق...

لازمه توضیح است که رفیق
محمد پی از اشتیاد در سازمان
رزمندگان به طرف سازمان پیکار
سمتگیری داشت. وی نماینده
داشت که به صورت انفرادی بلکه
به صورت گروهی به سازمان پیکار
بپیوندد.
بپادشاهی و آرمایش
جا و پید و پیروزی با د...

سازمان چریکهای فدائی خلق و جوخه‌های رزمی: لنینیسم یا سوسیال آنارشیزم (۳)

اتخاذ تاکتیکهای زودرسی دست زده اند که خواستار نجات را مبنی بر تحمیل جنگ زودرس با پیشاهنگ، برآورده می‌آید!

۲- اتخاذ تاکتیک بر مبنای سطح مبارزات نوده‌ها: اکنون میسیم یا مارکسیسم!

هما منظور که در این زمینه نیز توضیح دادیم مارکسیسم معتقد به کشف و تحمیل شکلی از مبارزه بر توده‌ها نیست، بلکه وظیفه آن سازماندهی، هدایت و آگاهانه نمودن اشکال مبارزاتی است که در جریان جنبش خودبخودی توده‌ها بوجود می‌آید و در واقع از عمل توده‌ها می‌آموزد. اما فدائیان این متدلنیتی تاکتیک را مستدل کردن مارکسیسم میخوانند و معتقدند که "مستدل کنندگان مارکسیسم، دنیا له‌روان جنبش خودبخودی چنین تبلیغ میکنند که گویا هر کار که توده‌ها کردند ما هم باید همان کار را بکنیم" و سپس خود را توضیح مبادی اتخاذ تاکتیک میگویند "آنها توجه نمیکنند که وقتی گفته میشود در اتخاذ تاکتیک باید روحیات توده‌ها در نظر گرفته شود، باید دید آیا جنبش توده‌ای در کلیت خود در یک دوران رکود سیاسی، حالت انفعال فقدان اعتراض و تعرض بر میبرد، یا در یک دوران انقلابی (کا ۱۹۲۲) عجب! اگر مارکسیسم برای اتخاذ تاکتیک مشخص نه فقط بر روحیات کلی توده‌ها، نه فقط بر تحلیل‌های کلی نظریات بلکه دوران رکود یا دوران انقلابی است بلکه بر اساس سطح عینی رشد جنبش و بر اساس اشکال مبارزات واقعی خود توده‌ها که در جریان است تکیه میکند و در واقع بایستی "عمل مستقیم و تجربیات مشخص توده‌ها را مبنای اتخاذ تاکتیکها بمان قرار دهیم" (سندیکاهای طبقاتی) اما رفقای فدائی آموختن از عمل توده‌ها و مبنای قرار دادن آن را برای اتخاذ تاکتیک دنیا له‌روی و ابتدال مارکسیسم میخوانند. اگر مارکسیسم می‌آموزد تاکتیکها، آن اشکال و شیوه‌های مبارزه‌ای هستند که با هر مرحله مشخص از رشد جنبش بهترین مطلق را بیاورد داشته‌اند، اما از نظر فدائیان تحلیل کلی از شرایط و صرفاً روش

دسا مبرمجدا ارتدارک فوری قیام دیکرسخن میگوید و معتقد است که اساسا شرط مسبرنگرده است، آیا موقعیت انقلاب درجا معه ما بعد از انقلاب بهمن دچار تغییر اساسی شد؟ آیا قیام نیمه کاره بهمن هم مانند شکست نظامی قیام دسا مبراست که شما ارتدارک فوری قیام بر علیه حکومت جدید سخن میگویند؟!

چریکهای فدائی بی آنکه به این سئوالات اساسی در تحلیل خوب پاسخ گویند، تاکتیکهای عالیتیر سطح مبارزه توده‌ها را در پیش گرفته‌اند. بدین ترتیب اگر "انگلس بماند موخت که در تعیین تاکتیکها بمان، جریان زنده انقلابی در زندگی توده‌ها را نه با الگوهای ساخته و پرداخته، نه با ضوابط حاضر و آماده، بلکه بر اساس صف‌آرایی نیروهای طبقاتی در هر کشور و در هر زمان مشخص از سیاسی کنیم" رفقا بجای آن با الگوپردازی (آنهم در حد کپی برداری محض) از شرایط بکلی متفاوت استخراج تاکتیکهای خود می‌پردازند. اگر استدلالهای یک مارکسیست پیرامون تاکتیکها با بدیروا به تحلیلی از سیر عینی انقلاب استوار باشد (بحسب همان منشیوم) استدلالهای رفقای فدائی بر عکس نه بر اساس سیر عینی انقلاب بلکه بر اساس قریبه سازهای بی ربط، شما تیسیم مبتدل و فرمولهای ذهنی و مکانیکی استوار است. اگر مارکسیسم می‌آموزد که در زمان "رسیدن میوه باید به عملیات رزمی و تدارک فوری قیام پرداخت"، رفقای فدائی معتقدند که از آنجا که بهر حال میوه خواهد رسید پس باید از هم اکنون آنرا جید! (از آنجا که وقوع یک قیام دیگر محتمل است یا به تدارک فوری آن پرداختن) (کا ۱۹۲۲) و البته این مانند آن است که "بگوید برای چیدن سیبی که در حال رسیدن است ولی هنوز نرسیده از درخت بالا برویم، شما آقای عزیز با گردن تان خواهید شکست و با میوه ترش معده شما را ناراحت خواهد کرد" (بحسب همان منشیوم) آری این است نتیجه پشت نمودن فدائیان بدولتین اصل مبنای تاکتیکالسی (تحلیل مشخص از شرایط مشخص) سخنان آمران است که فدائیان را سیر عینی رویدادها برید و وجای اتخاذ تاکتیکهای مناسب با آن به

در شما ره‌های گذشته ما مبنای اتخاذ تاکتیک را از نقطه نظر مارکسیسم - لنینیسم بر شمردیم و نشان دادیم که چگونه تاکتیک پرولتاریا با ید مبنی بر تحلیل مختصرا از شرایط مشخص، حرکت بر مبنای سطح مبارزات توده‌ها و اصل تناسب قوا، با شدمینطور نشان دادیم که چگونه سازمان چریکهای فدائی خلق با الگوپردازی از روسیه سالهای ۷- ۱۹۰۵، شرایط ایران را بعد از قیام با این سالها مقایسه نموده و تلاش نموده است نظرات خویش را با نظرات لنین تزیین دهد، هم اکنون در این شماره تاکتیک سازمان چریکهای فدائی خلق را بر اساس سه اصل مبنای اتخاذ تاکتیک که قبلا توضیح دادیم، بررسی نموده و نشان خواهیم داد که چگونه سازمان چریکهای فدائی خلق تا چه اندازه دچار گمراهی شده است.

۱- الگوپردازی یا تحلیل مشخص از شرایط مشخص!

هما منظور که در بررسی شرایط روسیه دیدیم، لنین در شرایط خاص و معروضه، عملیات رزمی چریکی در سال ۱۹۰۶ را در شرایطی در دستور میگذارد که پیرامون دسامبر مبارزه مسلحانه توده‌ای در کمترین نقطه‌ای بیابان رسیده است ("بلاتفرم تاکتیک") آیا در جامه ما اصولا سطح مبارزات توده‌ها (بحزگردستان) به سطح مبارزه مسلحانه رسیده است که شما عملیات رزمی چریکی را در دستور گذاشته‌اید؟ لنین در شرایطی از مقابله با توده‌های سیاه‌سخن میگوید که توده‌های وسیعی نیز که هنوز با ایده‌های انقلابی بیگانه‌اند (منظور عقب مانده ترین توده‌هاست!) به ضرورت مبارزه مسلحانه علیه تزاریم رسیده‌اند ("باندیه‌های سیاه‌سازماندهی یک قیام") آیا در شرایط کنونی توده‌ها به ضرورت مبارزه مسلحانه علیه رژیم پی - برده‌اند که شما آنرا در دستور گذاشته‌اید؟ لنین در شرایطی عملیات رزمی را مطرح میکنند که قیامهای دهقانی، شورهای وسیع در ارتش، اعتمایات سیاسی توده‌ای و مبارزه مسلحانه جریان دارد و حتی تا کافای بودن اعتمایات سیاسی بر همگان روشن گشته است و حتی در یک جنگ داخلی است و در آستانه یک قیام مجدد قرار دارد و لنین هدف فوری عملیات را نیز نامی بود ناخن حکومت و... مطرح می‌آورد اما ما در چنین شرایطی میسر میسریم؟ لنین در چنین شرایطی است که بعد از شکست نظامی قیام

پیش بسوی مبارزه آید تو لوزیک ضامن وحدت جنبش کمونیستی

کردن اینکه در دوران رکود و بی‌دوران انقلابی سر می‌بریم برای اتحاد ناکنسک کافی است. و گویا سطح مبارزات و روحیات توده‌ها در کل طول دوران انقلابی یکسان است که بتوان با در نظر گرفتن روحیه انقلابی یا خمودگی به اتحاد تا کتیک مشخص پرداخت. آبار و حیات وسط مبارزات توده‌ها در دوران اعتلا انقلابی جنبش، موقعیت انقلابی و قیام که همگی مراحل مختلف دوران انقلابی هستند، یکسان است؟ یا آنکه بر اساس سطح متفاوت روحیات و مبارزات، تا کتیک‌های هر مرحله از طول دوران انقلاب متفاوت است! برآستی از این دوشنبه کدا میک متدما رکبستی و کدا میک استدال مارکسیسم است؟ برآستی علت فرا و مخالفت مصرا نه فدائیان از نقطه اتکا قرار دادن مبارزه مستقیم و خودجوش توده‌ها در هر مرحله مشخص از تکامل جنبش بعنوان یا به اتحاد تا کتیک ناشی از چیست؟ آیا علت این امر ناشی از ولونتاریسم فدائیان که در پیشه در پیش گذشته آنان دارد و بیگانه‌ها با مبارزات توده‌هاست و میکوشد خود را بر عمل و اراده توده‌ها تحمیل نماید نیست؟ آیا این همان ولونتاریسم خرده بورژوازی که بیپوده میکوشد در پشت عبارت برداری مارکسیستی خود را پنهان سازد، نمیشود؟ اگر قرار باشد تا کتیک‌های مشخص بجای آنکه با تکیه بر مبارزه مستقیم توده‌ها و سطح عینی جنبش در هر مرحله از مبارزه اتخاذ شود، صرفاً با توجه به روحیات کلی توده‌ها اتخاذ شود، آیا آنکه در آغاز هر اعتلا انقلابی نمیتوان به اتحاد تا کتیک مبارزه مسلحانه و برپائی قیام پرداخت؟ و آیا در این حالت اراده و روش فدائیان خرده بورژوازمبارزه طبقاتی و قیام توده‌ها محمل نگشته است؟ بدین ترتیب رفقای فدائی در برخورد به مبارزات توده‌ها و با بد قرار دادن آن بعنوان پایه تا کتیک نیز ترجیح میدهند با تحلیل کلی از سطح مبارزات و روحیات آنها، راه را برای اتحاد تا کتیک‌های جدا از توده‌ها زکذارند.

اگر چریک‌های فدائی میخواستند به اصل دوم کتیک مارکسیستی وفادار بمانند، آنگاه ناگزیر می‌بایست عملیات رزمی را بکناری نهادند، چرا که لنین این رهنمود را در شرایطی که مبارزه مسلحانه خودجوش توده‌هاست مطرح میکند و عمل مستقیم توده‌ها را بعنوان مسای اتحاد این تا کتیک قرار میدهند، از اینروست که چریک‌های فدائی بطرز پورتونیستی ترجیح میدهند در استادهای خود به لنین بنده قطعا مه پلاتفرم تا کتیک‌های برای کنگره وحدت "ح.س.د.ر." که درباره عملیات رزمی است را حذف

کنند. این سنجین مطرح میکند: اگر آنجا که از قیام مدتها می‌بریم تا کتون بندرت در ساحه‌ای از روستا حوصمت‌ها تما ما با بیان بدیرفته است. خصوصاً کسی که اکنون مردم انقلابی آنرا بشکل حملات چریکی پراکنده و گاه و بیگاه برداشتن از خود نشان میدهند.

آری فدائیان این بند را "فرا موش" میکنند، زیرا در صورت ذکر بند دیگر جانی برای اتحاد تا کتیک عملیات رزمی باقی نمی‌ماند. آری وظیفه ما نه کشف و تحمیل شکلی از مبارزه بر توده‌ها بلکه سازماندهی مبارزات واقعی خود آنهاست. حتی در رابطه با قیام نیز وظیفه ما این است که با محدود جوش را به قیام برنا مدیری شده مبدل سازیم (بحران منشویسم) و این نه فقط خاص قیام، بلکه وظیفه سیاسی حزب در مقابل هر جنبش خودجوشی است. زمانیکه شرایط عینی برای تعرض انقلابی مستقیم توده‌ها وجود دارد، عالیترین وظیفه حزب "خدمت به جنبش خودجوش" است (همانجا).

نه مقابله با باندهای سیاه، نه عملیات رزمی چریکی، هیچکدام تا زمانیکه سطح عینی مبارزات توده‌ها بدان حد رسیده باشد، نه تنها نمی‌توانند کوچکترین تأثیری در ارتقاء مبارزات توده‌ها بگذارند، بلکه آنرا به عقب می‌برند و هر کوششی در مرز بندی کاذب با این یا آن نیرو مشخص و یا انتقاد به ریا داری در ترور نیز نمی‌تواند این حقیقت را انکار نماید که در شرایط کنونی ترور (به هر اسمی که نامیده میشود) در هیچ رابطه‌ای با کار در میان توده‌ها نبوده و با توده‌ها قرار نمی‌گیرد و این ترور را در شرایط کنونی "در حقیقت چیری دیگری نیست غیر از جنگ تن به تنی که تجربه تاریخی آراگان ملا مردود در شمس است و تصوراتی از این قبیل که "ترور گویا قادر است به مترزلین به سرخوردگان و به نیروهای که در اشراختا م خون آوری نظا هراتها مردد شده اند نیروی تازه‌ای بخشد" آنجا ن دهنی برداری و دور آرا واقعیت است که فی الواقع این تخیلات مصره فقط میتواند بهر جور دگی سریع و به تصمیف کاری با نجا مدکه تنها جم توده به حکومت مطلقه را تدارک ببینند" (بنقل از چرا سوال دموکراسی با بستی مبارزه‌ای قاطع و بی‌محابا را به سوال رولوسونرها اعلام کند؟) نگاه کوتا به شرایط خاص کنونی سر صحت این حکم عام را تأیید میکند که "فقط اشکال نوین جنبش توده‌ای یا بیداری قشرهای جدیدی از توده‌ها به مبارزه‌ای مستقل است که واقعا روحیه مبارزه و شجاعت را در همگی برمی انگیزد نیروهای

تن به تن در هر حال تا آنجا که به صورت نیروهای تن به تن اعمال شده توسط با لمان شون ها با قیامی بمانند، بطور مستقیم فقط هجیان زودگذری را برمی انگیزند در حالیکه غیر مستقیم منجر به قیامی متفاوتی و انتظار غیر فعال برای نبرد تن به تن بعدی میگرددند (ما چرا جوشی انقلابی)

آری واقعیت این است که هر خلاف نظر فدائیان در شرایط کنونی این عملیات رزمی چریکی جدا از توده نیست که میتواند بر آغاب توده‌ها فاشی آید بلکه تنها مبارزه واقعی خود توده‌هاست که قادر است بر جوار آغاب و خفقان غلبه کرده و روحیه مبارزه و شجاعت را در همگی برانگیزد، نگاه بی‌بنا به بیج ترور - هائی که در طول آیندوره صورت گرفته به خوبی نشان میدهد که گذشت از تا شبر هجیان آور زود گذران، عملیات توده‌ها را به نظاره گران "منفعیل" تبدیل کرده است که منتظر عملیات بعدی قهرمانان "فعال" هستند! ما بر آنیم که تنها جنبش‌های توده‌ای قادرند که آیرا که برای انقلاب روس (بخوان اسرا) واقعا مبارزه میکنند، تشجیع نمایند که کاری به مقاومت آنفرادی و مبارزه مسلحانه جدا از توده نداریم (رویدادهای نووماسل کهنه) آری از نظر تا کتیک لسنی هرگونه شیوه مبارزه‌ای که جدا از توده باشد و توده‌ها در آن شرکت فعال نداشته باشند، تا کتیک آنرا ریشیتی و ولونتاریستی است و تنها آن تا کتیک قابل قبول است که توده خود در آن شرکت داشته باشد. ما بر آنیم که عمل واقعا... تربیت کننده تنها آن وقایعی است که توده خود در آن فعالانه شرکت داشته و ناشی از وضعیت و روحیات اوست و نه آنچه که با "قصد خاص" از طرف این یا آن سازمان بر روی صحنه می‌آید (رویدادهای نووماسل کهنه) حال بگذار فدائیان این متدما رکبستی در اتحاد تا کتیک را اکونومیسیم بخوانند اما ما معتقدیم "هر قدم جنبش واقعی مهمترین ریک دوجین سو" قصدهای انفرادی "است (همانجا) و با لاخره تنها این برای گفتن باقی میماند که به همه آنها بی که چشمها را برای دیدن و گوشها را برای شنیدن دارند، بگوئیم این تا کتیک جدا از توده و آنارشیستی و ناگزیر محکوم به شکست است!

۳- عملیات رزمی و

تناسب قوای طبقاتی!

اکنون در انتهای محبت تا کتیک عملیات رزمی به نتایجین تا کتیک از آرایه آرایش و تناسب قوای طبقاتی در درون صا انقلاب وضدا انقلاب می پردازیم. همانطور که پیش تر نیز گفتیم در اتحاد تا کتیک تنها بر روحیه انقلابی

توده‌ها نمی‌توان تکیه نمود بلکه با بدکلیه شرایط ابرکتیف و وضع قوای اردوگاه‌های دشمن و... را بحساب آورد. برای پیروزی بر دشمن قویتر لازم و ضروری است که پیشا هنگ بکده و تنها به نبرد قطعی نپرداخته و با اتخاذ تاکتیک‌های گوناگون سعی در جلب هر چه بیشتر متحدین توده‌ای و لوموت و مشروط بسما بدو از این تار و کتیک‌های مادر دوزخ‌های مختلف براساس سطح جنبش سرعت رشد آن و روابط متقابل نیز و های خصم تغییر می‌یابد چرا که تاکتیک "در هر لحظه موجود وضع نیز و ها را هم در درون پرولتاریا و متحدان و هم در اردوگاه دشمن در نظر گرفته و از تفاقی و هرج و مرج در اردوگاه دشمن استفاده می‌نماید (در باره استراتژی و تاکتیک)

اکنون می‌بینیم رفقای فدائی! اصولاً به این سومین اصل مبنای اتخاذ تاکتیک توجهی دارند؟ و آیا تاکتیک در رابطه با تناسب قوای طبقاتی در جامعه‌ها ناشی دارد؟

پیشتر گفتیم که "حزب بایسد از پیکاها را اجتناب جوید مگر گاه فرصت آنرا نداشته باشد که قوای لازم را جمع آوری نماید" اما معاً برایش ناچار می‌باشد که نباید به آنرا تن دهد (استراتژی و تاکتیک) نگاه می‌باید به شرایط جامعه‌ها از بعد از قیام تاکنون. نشان می‌دهد که اگر چه صف انقلاب از بعد قابل توجهی بر خود را گشته است، اگر چه رژیم در میان بخش‌های وسیعی از توده‌ها نیروی گشته است و با لایحه‌ای که به جامعه‌یوی یک جنگ داخلی پیش می‌رود. اما از آنجا که سطح عینیتی مبارزات توده‌ها به درجاتی عالسی نرسیده است می‌بایست از درگیری‌های زودرس پیشا هنگ با دشمن خود - داری کرد. در چنین شرایطی با بد از پیشتر در اشکال مبارزه نظمی در کل جامعه (ترور و سرخ، عملیات رزمی و...) از آنجا که با توازن قوای موجود هماهنگی ندارد، اجتناب نمود (بجز منطقه کردستان که با توجه به هر سه اصل مبنای اتخاذ تاکتیک مبارزه مسلحانه مجاز و ضروری است) آیا با توجه به آنکه سطح عینیتی مبارزات توده‌ها به سطح مبارزه مسلحانه ارتقا نیافته است، دست زدن به عملیات رزمی و به معنای گشادن پیشا هنگ بکده و تنها بیک نبرد قطعی و تعیین کننده نیست؟ و آیا این خود نهایی است؟

آرزوی ارتجاع حاکم نیست که در شرایط فاصله بین توده‌ها و نیروهای انقلابی تا آنجا که می‌تواند بر بیک نیروهای انقلابی ضربه وارد آورد؟ برآستی به فدائیان که در اتخاذ تاکتیکشان به توازن قوای موجود، اوضاع اردوگاه دشمن، نیروهای طرفدار آن، نیروهای مردود و متزلزل نیروهای طرفدار انقلاب و کلیه شرایط ابرکتیف توجهی ننموده

چه با بدگفت؟ البته برای رفقا که تاکتیک را صرفاً بر مبنای "روحیات کلی" توده‌ها بنیان می‌گذارند، تناسب قوا و... مفهوم و جایگاهی در اتخاذ تاکتیک عملیات رزمی ندارد. اما از نظر لنینیسم تاکتیک نه تنها بر مبنای روحیات توده‌ها، بلکه بر اساس کلیه شرایط لازم بنیان گذاشته می‌شود و از اینرو اتخاذ تاکتیک که متناسب با توازن قوا نباشد، اکثریت طبقه کارگر و توده‌ها را نتواند بسیج نماید و توده‌های متزلزل و مردود را بسوی انقلاب جلب نماید. تاکتیک مارکسیستی نبود بلکه از آنورستی است و به تضعیف قوای انقلاب باری می‌رساند!

سر خود را ازین جرحه بیرون بیاورید. آیا تاکتیک عملیات رزمی درگیر شدن در نبردهای نابرابر نیست؟ آیا این تاکتیک بجای تدارک لشکرا تسویه توده‌ها، با جلو فرستادن اولی‌هنگ خود شکست نظامی را به ما تحمیل نمی‌نماید؟ آیا تاکتیک عملیات رزمی قادر است بخشی از توده‌ها را که هنوز به رژیم متوهم هستند بسوی اردوی انقلاب بکشاند؟ بیداری سیاسی را در آن‌ها رنده دهد؟ آیا می‌توانند توده‌های مردود و متزلزل را جذب نماید؟ با بسیج اکثریت توده‌ها به مبارزه مسلحانه - انقلاب بپردازد؟ یا آنکه نیروهای متوهم به رژیم را به دفاع فعال از آن می - کشاند؟ نیروهای مردود و متزلزل را رانده و مانع مبارزه و دفاع فعال توده‌ها از آنجا که در مقابل بسوزش رژیم می‌گردد؟ چرا که چنین تاکتیک آن شکلی از مبارزه را در پیش گرفته است که در ظرفیت توده‌ها نیست و با توجه به تناسب قوای موجود به انقلاب لطمه می‌زند زیرا بقول لنین: "ما مطمئنیم که با قربانی کردن بک انقلابی، حتی در آرزای ده نفر رذل تنها در صفوف خویش بی نظمی بوجود می‌آوریم موقوفی که حتی با نیروی موجود نقد و نقیصه است که قادر به انجام تمام کارها شیکه کارگران "خواستار" آن هستند، نمی‌باشد (رویدادهای نووماسل کهنه) آیا این واقعیتی نیست که ما حتی آن نیروی کافی را برای انجام خواسته‌ها، که جنبش توده‌ای از ما می‌طلبند داریم، چه برسد به آنکه نیروی خود را در نیروی تن به تن با دشمن قویتر به هر زده‌ایم! در شرایطی که مبارزات توده‌ها به دلیل جواختن کثرتی دچار عقب نشینی موقتی گشته است و در پراکندگی، صفوف و عدم سازماندهی کامل بر سر صبر و صفا هت بزرگی است. اگر در اینجا موفقیهت بیست و سال را نادان و مهاباختن این توده‌ها شیکه در مقابل حشمان مبارزه می‌کنند، اجمال شود "چندرا حقا نه است اگر شخص به نیروی انقلابی خود برسد" (هما نجا) و توازن واقعی قوا در نظر نگیرد. اگر و سیه عملیات

رزمی در سالیان ۱۹۰۶ نیز در پیش گرفته می‌شود نه تنها جنبش توده‌ای در عالیترین اشکال خویش به پیش می‌رود، بلکه در درون ارگانهای رژیم نیز شکاف افتاده است. لنین "اکنون دیگر محاسبه شما و ناآرامی‌ها و شورش‌های که در تیب‌ها و واحدهای نظامی در خلال فعالیت ۲ ماهه دومای روی داده است دشوار می‌باشد (ارتش و مردم) بنا بر این، تاکتیک عملیات رزمی و مقابلیه با ندهای سیه‌رفقای فدائی نه بر پایه تحلیل مشخص از شرایط مشخص استوار است نه بر پایه سیر عینیتی انقلاب و تناسب قوای طبقاتی استوار است و نه در رابطه با توده‌ها و در خدمت سازماندهی توده‌ها است! با انعکاس تاکتیک فدائیان بر اساس قرینه‌های بی‌ربط تاریخی و الگو برداری از شرایط بکلی متفاوت روسیه اتخاذ گشته است. اگر لنینیسم ما می‌آمورد که "در شرایط مشخص با پدیده آن شکل مناسب از مبارزه توسل جست که بتواند احداث کثرت را به جهت تسخیر مواضع جدید از بورژوازی و ایجاد بیشترین انجام و اتحاد کارگری بدست دهد" (سندیکا‌های طبقاتی) اما تاکتیک فدائیان به تنها نتایج در تسخیر مواضع جدید از بورژوازی بدست نمی‌دهد بلکه در پراکندگی صفوف جنبش، بسیه با سیخیم گشادن جنبش توده‌ای و ضربه زدن به انقلاب و تضعیف نیرو - های آن نقش مضر ایفا می‌کند.

بدین ترتیب در می‌بینیم که چگونه سازمان چریک‌های فدائشی در یک خط مشی تاکتیک انحرافی گرفتار بود و علیرغم ظواهر مارکسیستی آن، این خط جزاً از رژیم و آوانتو - رژیم چیز دیگری نیست. در حقیقت این انحراف آنارشیستی یک امر اتفاقی نیست. این انحراف رابطه مستقیمی با انحرافات ایدئولوژیک آن برقرار می‌کند. نیروی متزلزل و مانترستی مانند سازمان چریک‌های فدائی که نتوانسته است با مشی چریکی به مرز بندی پرولتری دست یابد و از جهت دیگر حامل گرایشات رویزیو - نیستی عمیق است نمیتواند دچار چنین انحرافی نگردد. در واقع این خط مشی تاکتیک آنارشیستی اگر از یک سو با نگرش زلات و بطور کلی سیش خرد بورژوازی فدائیان است، از سوی دیگر در ستر انحراف رویزیونیستی این سازمان اجازه می‌باید تا قوا گرفته و بعمل آید. انحراف رویزیونیستی اجازه نمی‌دهد تا نگرش آنارشیستی فدائیان مورد تعرض قرار گرفته و نفی گردد تنها یک مشی پرولتری قادر است در مقابل انحرافات ایستادگی کند و مانع به عمل در - بقیه در متحد ۳

اخبار مبارزات توده‌ها



مقاومت و افشاگری مادران زندانیان

۱۴ شهریور: تعدادی از مادران زندانیان سیاسی انقلابی در "پارک وی" شروع به راهپیمایی میکنند. هر یک از آنان جلوه‌ای از تومبیلها و موتورسوارها را می‌گیرند و از وضع فرزندان زندانی خود میگویند و رژیم را افشا میکنند. پاسداران برای جلوگیری از افشاگری موثر آنان در یک مینی‌بوس پر به مادران حمله می‌کنند و آنها را مجبور میکنند کیفهاشان را بر زمین انداخته کنار دیوارها بایستند. پاسداران با فحاشی و توهین بسیار با مادران برخورد کرده‌اند. آنها را با زرسی بدنی میکنند. پاسداران در جواب مادری که معترضان گفته بود چرا فرزندان ما را اعدام می‌کنید، گفته بودند اعدام هم برای شماست. شما هم از این بعد حقیقت را در دسترس کنید. اگر از این پس شعار دهید و راهپیمایی کنید، چنان بلائی به سرتان می‌آوریم که فراموش نکنید!

۱۴ شهریور: عده زیادی از خانواده‌های جلوی زندان اورنگ اجتماع میکنند. از بلندگوا اعلام میشود که زندانیان بند را به قزلحصار منتقل کرده‌اند. خانواده‌ها به آنجا مراجعه میکنند و مسئولین آنجا میگویند کسی را اینجا نیاورده‌اند. رژیم به این ترتیب خانواده‌های زندانیان انقلابی و کمونیست را شکنجه روحی میدهد.

۱۵ شهریور: جلوی زندان اورنگ، مادری برای گرفتن جواب از وضع فرزندش به درجه‌نزدیک می‌شود ولی یک پاسدار وحشیانه با قنداق تفنگ بر سینه او می‌کوبد و به سمت پارکینگ که محل تجمع خانواده‌هاست هل میدهد. مادر پیر در صف جای می‌گیرد ولی با سار جیبا تگاریا پا به او لگد می‌زند و در جواب اعتراض آن مادری توهین و فحاشی زیاد به او می‌گوید "خفه شو!" حشمتان کردید هر روز می‌توبید اینجا که چی؟ ساعت ۶ عصر پای تلویزیون بنشینید خبر از بچه‌ها - نتان بگیرد (در اخبار ساعت ۶، لیست اعدام شده‌ها را میخوانند!) اگر با اینجا پیدا شوید بولسدوز ما وریم، از رویتان رد می‌شویم و صاف می‌کنیم!

پدري را در حالیکه اسلحه به سمت او نشانه رفته بودند ادا ز می‌کنند که سرعت از محوطه دور شود و در حالیکه او دور میشده پیش پای او تیراندازی میکنند، پدر از وحشت بر زمین می‌افتد و بالاخره یکمک چند ما در میتواند خود را از محل دور کند.

در پارکینگ نیز خانواده‌ها را مجبور میکنند بمف در کنار دیوار بایستند و اجازه نمی‌دهند افراد با یکدیگر صحبت کنند و در غیر این صورت با تیراندازی هوایی و ناسزا و پا شدن آب با خانواده‌ها مقابله می‌کنند.

درد بر خانواده‌های مبارز شهیدان خلق

بعد از اعدام ده نفر از کمونیست ها و مجاهدین در ۶۰/۷/۱۰ در شهر بروجرد، مزدوران رژیم ساعت یک و نیم شب همه را در خانه‌های آنها رفته و به سبانهاییکه میخواهند خانواده‌ها را به پیدار فرزندانشان ببرند همراه خود برده و در عوض جنازه فرزندانشان را تحویل آنها میدهند. دو نفر از این شهدا رفقا رضا زرشکی (رزمندگان) و حسن بیرانی (راهکارگر) را مزدوران رژیم به افتخار کمونیست بودنشان اجازة نمی‌دهند در قبرستان عمومی شهر دفن کنند و بدروما در رفقا را مجبور میکنند تا جسد فرزندان خویش را در تپه‌ای دور از شهر (جایی که چند چند رفیق کمونیست دیگر دفن گردیده است) برده، کوری برای آنها کده و با لباس آنها را دفن می‌کنند. مزدوران رژیم کذا زخا طره‌شهادی خلق سیز وحشت دارد خانواده‌ها را تهدید میکنند که در حین دفن کردن فرزندان دلاورشان حق صحبت کردن ندارند. ولی خانواده‌ای این شهیدان در عمل نشان میدهند که ترس و واهمه‌ای از رژیم چنانستکار جمهوری اسلامی ندارند. اکثر خانواده‌های شهیدان در سن مردمی که برای شرکت در مراسم تدفین شرکت کرده بودند دست به افشاگری زده و از مردم میخواهند یکا رچه بر علیه این رژیم سبکبار به قسام برخیزند. مادران مبارز شهیدان از افرادی که به مراسم می‌آیند می‌خواهند که لباس سیاه بپوشند و نهند چرا که فرزندانشان زنده اند

مادریکی از شهیدان کمونیست خطاب به جمعیتی که برای همدردی با وی آمده بودند میگوید: "فرزند مرا بخاطر اینکه حاضر نشد افسراد دیگری را بدهد و چند خانواده دیگر را ادا ر کند اعدام کرده‌اند اینها با کترین فرزندان ما هستند که شهید شده‌اند بدنبال شهادت این باران یکی از مادران مبارز شهید به زندان رفته و در حالی که به مزدوران رژیم زور وادار به زندان ممانعت میکردند می‌گوید: "من برای گرفتن وسایل و لباسهایی که فرزندم در زندان داشته امدام. نه اینکه وسایل او بیشتر از خودش ارزش دارد. نه، فقط میخواهم حتی لباسهای او بدست مزدوران کشی چون شما نیفتد!" این مادر دلاور هنگامیکه با ممانعت مزدوران از ورودش به زندان مواجه میشود در حالیکه شعار میدهد و رژیم سر ما به راه افشا میکند محکم به در می‌کوبد و زما می‌کند مزدوران را به زانور آ و در مجبور میشود در برابر وی اوباز کنند و آنگاه در حالیکه تف به صورت نگهبان مزدور می‌اندازد به داخل رفته و وسایل فرزندان دلیرش را پس می‌گیرد.

گرامی باد خاطره فرزندان دلیر خلق درود بر مادران مبارز رفقای شهید ننگ و نفرت بر رژیم تبهکار جمهوری اسلامی

خفاش از آفتاب می‌هراسد و رژیم سرمایه از کمونیسم و کمونیستها

رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی که برای به تاخیر انداختن خیزش قهرآمیز توده‌ها و اضعاف کردن چند صیاحی بر حیات تنگس و سبکبار - آنه خویش موج اعدام و ترور را در سراسر ایران گسترده است و هر روز بیش از ده نفر را به جوحدا اعدام می‌سپارد. همچون همه رژیمهای جنایت پیشه سرمایه‌داری چنان از کمونیسم و کمونیستها می‌هراسد که به کشتن هر کمونیستی اکتفا نکرده سعی در از بین بردن خاطره و حتی سر به نیست کردن اجسادشان را دارد. ممانعت از تدفین انقلابیون کمونیست در گورستانهای عمومی و به خاک سپردن آنها در محله‌های دور افتاده و علاوه بر همه اینها محاصره و کنترل گورستانهای بلشویکیها در سراسر ایران خود جلوه با رزی از هراس این رژیم می‌رساند و روبره زوال و نمونه‌ای برجسته از تلاشهای مذبحخانه آن است. خفاش از آفتاب درخشان می‌هراسد و میگریزد و

فرزند بزرگتر تمهیدنا مه داد و آزاد میشود ولی فرزند کوچکتر در مقابل مزدوران رژیم ایستاده و میگوید: "اگر آزاد شدم دوباره فعالیت خواهم کرد، پاسداران سرمایه پس از دو روز اسارت با درنده خوئی ایمن نوجوان را اعدام میکنند. پس از شهادت این نوجوان ما در او که پس به ما هیت ارتجاعی و پلید رژیم میبرد دردها را سرم سوگواری مفصلی براه انداخته و با افشاگری پردات زنجایات رژیم بر میدارد. این ماجرا تا شرفوق العاده بر مردم منطقه گذاشته و نفرت و انزجار آنان را برانگیخته است.

ملایر: در نیمه شهر سورما به هنگام تشیع جنازه یکی از مجاهدین درگیری در شهر پیش می آید. قضیه از این قرار است که خانواده و تعدادی از هواداران مجاهدین پس از تحویل جسد، بطرف یکی از محلات فقیرانه نشین حرکت میکنند و عده ای از مردم هم به آنها می پیوندند. در بین راه سبانه حمله میکنند و درگیری ای پیش می آید که حدود ۴۵ نفر دستگیر می - شود و جمعیت نیز متفرق میشود. بجز خواهر شهید که بر سر جسد باقی مانده و مقاومت میکند، و در این حال با صدای بلند شعار "مرگ بر خمینی" را میداده است. این جریا در دروغ مردم و جو شهر تا شربت مثبت گذاشته و مورد تائید آنها قرار میگیرد.

* در همین ماه (نیمه اول شهریور) بهرام حسینی بجرم هواداری از سازمان مجاهدین دستگیر میشود و چون رژیم جنا پتکار جمهوری اسلامی از بیان نمودن او ردت وی و گرفتار شدن توبه نامه میس میگرد حکم به اعدام و میدهد. مزدوران ددمنش رژیم چند تن به پیکر او زده و لاشی تیر خلاص را نمی زنند و آنکه جسد نیمه جان وی را به سردخانه بیمارستان میبرند. پزشک قانونی که از صدور جوار دفن برای جسد نیمه جان خودداری میورد زود تنهید قرار میگیرد. صدای دست و پا زدن و تکان خوردن جسد در سردخانه کارکنان پزشکی قانونی را بر آن میدارند تا جسد را بیرون بیاورند ولی پاسداران سرمایه تهدید مانع از ایستادگی میگردند. پس از چند ساعت که در سردخانه را می - کنند جسد مرده او را در کف سردخانه می یابند. از قرار معلوم بیکر نیمه جان ابتدا در کاسی های کثوکی سردخانه بوده که بعد از تقلا زیاد از آنجا به پیش می افتد و در کف سردخانه جان می سپارد. انعکاس این خبر که جلوه دیگری از جنا پت های وحشیانه رژیم سرمایه جمهوری اسلامی است نفرت و انزجار مردم را برانگیخت. در تشیع جنازه این شهید عده زیادی از مردم شرکت کردند. این امر که مزدوران رژیم بقیه در صفحه ۱۷

مورد علت آزادی خود صریحا مطرح کرده اند که در بحث با مقامات رژیم عنوان میکردیم که ما در رژیم سابق همین گروه های داخلی را که آشوب میکردند سرکوب می نمودیم و در حال حاضر هم که خود رژیم فعلی همین کار را میکند پس چه دلیلی وجود دارد که ما در زندان باشیم.

اخبار کوتاه

بروجرد: در نیمه شهر سورما به هنگام تشیع جنازه یکی از مجاهدین درگیری در شهر پیش می آید. قضیه از این قرار است که خانواده و تعدادی از هواداران مجاهدین پس از تحویل جسد، بطرف یکی از محلات فقیرانه نشین حرکت میکنند و عده ای از مردم هم به آنها می پیوندند. در بین راه سبانه حمله میکنند و درگیری ای پیش می آید که حدود ۴۵ نفر دستگیر می - شود و جمعیت نیز متفرق میشود. بجز خواهر شهید که بر سر جسد باقی مانده و مقاومت میکند، و در این حال با صدای بلند شعار "مرگ بر خمینی" را میداده است. این جریا در دروغ مردم و جو شهر تا شربت مثبت گذاشته و مورد تائید آنها قرار میگیرد.

* در حدود تاریخ ۶/۱۰، حدود ۳۰ جسد در معدن تی سراب کشف میشود. قضیه از این قرار بوده که راننده لودری جین کار در معدن به این اجساد بر میخورد و به سبانه خبر میدهد سبانه هم بر قضیه سرپوش گذاشته و راننده لودر را دستگیر میکند.

* پس از اعدام رفیق قدرت کردی هنگام تحویل جسد رفیق به خانواده پدری او اوارا به کندن چاه قبر می نمایند و چون بدر رفیق بیمار بوده است دچار خونریزی داخلی میشود و آلان در بیمارستان اراک بستری میباشد.

مرسین: در یکی از دهاب مرسین (دهاب مهری) ما در نا آگاهی بسا در منطقه رفقه و از آنها میخواهد که فرزندانشان جوان مجاهد را ارا داد کنند سبانه و فرزند او یکی ۱۴ ساله و دیگری ۲۰ ساله را دستگیر میکند.

رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی از کمونیسم و کمونیستها. حتی اجساد و گورهای این رهبران راه زهائی طبقه کارگر چون خاری در چشم رژیم سرمایه و راه الحظه ای آرام نمی گذارد. اما اگر ترس و هراس خفاش از آفتاب مانع از برآمدن سپیده دم زپس ساهی شت میتواند باشد تلاشهای مذبحخانه رژیم جمهوری اسلامی نیز خواهد سوخت از برآمدن سپیده دم سوسیا لیسم زپس سیا هسی سرمایه داری جلوگیری است.

واقع زپرسند دیگری است بر ددمنشی و زبونی تاریخی رژیم سرمایه: در کرمانشاه در یکی از روزهای نیمه شهریور حوالی ساعت ۱۲/۳۰ گروهی از مزدوران پاسدار رژیم به گور رفقای کمونیست (رفیق بهمن عزتی، رفیق بهروز امیری...) حمله میبرند تا مگر آثار ددمنشی آشتی ناپذیر کمونیستها با رژیم های سرمایه داری را ملوث و محو نمایند این خفاشان پاسدار سرمایه چنان از درخت آفتاب کمونیسم حتی از زیر خاک خشمگین بودند که بر قبر رفیق امیری دوبار ریسور ش برده و با لایحه سنگ قبر را میشکند. اما چون هراس وجودشان تسکین نمی یابد بر روی سنگ قبر رفیق بهمن عزتی مدفوع می مالند. این اعمال وقیحا نه تسکینی برای رژیم تبیهکار زخمیده و بجای آن خشم و نفرت مردم ناظر در گورستان را شدیداً بر می انگیزد.

ای مزدوران سرمایه هر چه میخواهید از دستان بر می آید نکند سپیده دم سروز برخواهد دمید و وجود پلیدتان را در گور خواهد کرد.

انقلاب و انقلابیون دشمن مشترک رژیم شاه و جمهوری اسلامی

اخیرا رژیم تعدادی از افسران کمیته مشترک ضد خرابکاری ساواک سابق را که حبس ابدا داشتند در اصفهان آزاد نموده است تعداد این افراد حدود ۵ نفر است از جمله سرهنگ احمدی رئیس کمیته مشترک اصفهان. رژیم موافقت نموده که خسارات وارده بر آنها در طول مدت زندان را جبران نماید و همچنین قرار شده است که لباس نظامی به آنها پس داده شده و حتی محصل ما موریت جدید آنها هم مشخص گردیده است از این عده تنها یک نفر نام سروان شهابی هنوز آزاد نشده که گویا آیت الله طاهری شاکلی خصوصی او میباشد اما قضا با نشان میدهد که او نیز بزودی آزاد خواهد شد. جالب است که خود این مزدوران در

سوسیال دموکراسی و انقلاب

غرب قرار دارد، لیکن این امر بدان معنا نیست که در تمام عرصه ها دارای سیاست همگون با سایر بخشهای امپریالیستی غرب است. برای درک دقیقتر این مطلب می بایست به مصالحه اخیر "فرانسوا میتران" رهبر حزب سوسیالیست فرانسه با "تایم" ۱۹ اکتبر (۲۷ مهر) توجه نمود.

میتران در ارزیابی از روابط فرانسه آمریکا چنین میگوید: "این روابط خوب است، طبعاً با اختلافاتی در برخی موضوعات، درباره توازن بین شرق و غرب سیاستهای ما محدودی نیست. ما یکدیگر نزدیک است و مشکلی جدی نداریم ولی از سوی دیگر در باره کشورهای آمریکای لاتین که زیر سلطه الیگارشی ها (باند های حکومتگر) سر میزنند با هم اختلاف نظر داریم. در مجموع روابط ما با آمریکا بر پایه گفتگو و احترام است. مذاکره برای رسیدن به یک توافق. ما همچنین به "پیمان اتحادی که در دفاع از صلح و تمدن مشترک ما با یکدیگر بسته ایم، وفاداریم." سپس اضافه میکند: "فرانسه بیش از آمریکا به ایجا در فرم دربار نشک جهان و صندوق بین المللی پول علاقه مند است تا آنها بتوانند به کشورهای در حال توسعه کمک کنند و از قیمت کالاهای نظیر کافه و قهوه حمایت نمایند. فرانسه طرفدار کمکهای عمومی (از طریق دولت ها) است، در صورتیکه آمریکاییان به آزاد و کمکهای بخش خصوصی و دخالت شرکت های چند ملیتی معتقد است... کشورهای صنعتی به بهبود وضع اقتصادی کشورهای جنوب سوم احیاء دارند به این مصلحت ها انسان گریه خریداران بالقوه محصولات ما انگیزه و تمندانه سرچشمه نمی گیرند بلکه این کمک به خوشبینی است."

درواقع میتران این سوسیال امپریالیست کهنه کار دور اندیشانه به امپریالیسم آمریکا ضرورت برخی رفرمها را متذکر شده و با صراحت مطرح میکند برای آنکه بتوان به راحتی به استثمار و اجبار کارگران و خلقهای کشورهای وابسته پرداخت میبایست بر پایه یک سری تعدیلات در مناسبات بین المللی و از طریق برخی رفرمهای سیاسی دیکتاتوری - های عربی را به کناره بردارد. رفرمهای امپریالیستی "وضع اقتصادی کشورهای جهان سوم" را "بهبود بخشید، زیرا این امر اجازه میدهد تا نفوذ و سلطه امپریالیسم را در این کشورها بهتر تضمین نمود. میتران برای حفظ "تمدن مشترک" امپریالیست ها که همان اسارت و بردگی خلقهای

اقتصادی و رشد مایه رزه طبقه ای، حاکمیت بورژوا - رویزیونیستهای حاکم در دنیا مترلرل گشته است. بورژوازی غرب در پی آنست تا با پشتیبانی از ضد انقلابیون بورژوا - لیبرال مانند "لخ و السا" که طرفدار سرمایه داری غرب میباشند این آلترنا تیوا رجائی را بمناب راه نجات کشورشان دهد. حال آنکه در کشورهای سرمایه داری غرب، سرمایه جها نی در پی اراشیه آلترنا تیوها نی است که ما "سوسیالیسم" و "چپ" به چهره کریه خود زده اند. اگر چه در دورنمای تحولات اروپا قرار گرفتن رویزیونیستهای مرتد خروشقی در رأس ماشین دولتی امری کاملاً محتمل بنظر می آید، لیکن امروز آلترنا تیو سوسیال دموکراسی از اهمیت و اولویت خاصی برخوردار میباشند. این آلترنا تیو بورژوازی در کنار رویزیونیستهای مرتد رسالت دارد تا از وقوع انقلاب جلوگیری نماید. احزاب سوسیال دموکرات اروپا فرزندان خلف کا ئوتسکی ها و شیدمانها میباشند. در زمان انشعاب در آلترنا تیو سال دوم، لنین آنان را سوسیال - شوینیست و سوسیال امپریالیست خطاب می کرد، زیرا بر آن بودند که سوسیال دموکراسی علیرغم نامک سوسیالیستی خود دارای کردار و خط مشی امپریالیستی میباشند. در دوره بعد از انشعاب احزاب سوسیال دموکرات برخلاف رویزیونیستها حتی تعلق خاطر ظاهری نسبت به مارکسیسم را بدور انداخته و بطریقی عربی و آشکار بر علیه مارکسیسم قیام نمودند. در واقع سوسیال دموکراتها در عین دفاع از کل نظام سرمایه به نمایندگانی مستقیم بخشی از سرمایه - داری جهانی بدین گردیدند. یکی از ویژگیهای خط مشی سوسیال دموکراسی اروپا در اینست که برای حفظ سرمایه جها نی دور اندیشانه عمل کرده و میکوشد تا به اتحاد سیاستهای "جدید" امپریالیسم را از مرکز رود رس نجات بخشد در عرصه سیاسی مخالفت با دیکتاتوری عربی و وحشی در کشورهای تحت سلطه و طرح حمایت از برخی جنبشها و جریانات لیبرالی و نیز ایجا د برخی تعدیلات در مناسبات میان امپریالیسم و کشورهای وابسته. از جمله مشخصات خط مشی لیبرال امپریالیستی آنست. در حقیقت سوسیال دموکراسی در مناسبات رقابت آمیز میان دو بلوک امپریالیستی، در جبهه امپریالیسم

لنن امپریالیسم را با لایرین مرحله سرمایه داری و دوران کنده دگی و احتضار آن میدانند و امپریالیسم را آستانه انقلاب اجتماعی پرولتاریا ارزیابی می نماید. لنن مطرح میبازد که سرمایه جها نی بدینست قطعی خود رسیده، هیچ سیاست سرمایه دارانه ای قادر نیست آنرا از این بن بست نجات بخشد و تنها آلترنا تیو ممکن، سوسیالیسم است. در حال حاضر مدت یابی بحران عمومی سرمایه داری و رشد مبارزات طبقاتی بینا نگرایین واقعیت است که سرمایه مالی قادر نیست سیاستها و راه حلها نی که تا به کنون در پیش گرفته، بن بست امپریالیسم شکسته و دورنمای روشنی در برابر آن قرار دهد. به همین خاطر سرمایه جها نی مذهبها که میکوشد تا با انخداسیستها و انگوهای جدید امپریالیسم را از بن بست استراتژیک و محتوم خود نجات بخشد. رشد تفاذهای ذاتی امپریالیسم به درجه ای از تکامل خود رسیده که در آینده چندان دور خطرات جدی و توجه سلطنت سرمایه مالی میبازد. تشدید بحران - های اقتصادی - سیاسی، بحران بیکاری، بحران پولی، رشد روز افزون مبارزات طبقاتی در کشورهای امپریالیستی از یکسو و شدت باسی مبارزات طبقاتی و ملی در کشور - های تحت سلطه از سوی دیگر - آلترنا تیو بورژوازی - یونیست "سوسیال دموکراسی را بیش از گذشته در دستور سرمایه جها نی قرار داده است. البته این سیاست راه حل جدیدی نیست چنانچه در مقطع جنگ جهانی اول و دوم، احزاب سوسیال دموکرات در رأس ماشین دولتی سرمایه داری قرار گرفتند و کوشیدند تا بحران امپریالیسم را کاهش دهند. ولی مسئله قابل تاکید اینست که در دوره جدید تشدید بحران عمومی سرمایه جها نی و انکشاف مبارزه طبقاتی - لنن آلترنا تیو بنحوبر جبهه در دستور امپریالیسم جها نی قرار گرفته است از نظر بنیاد دور داشت که سرمایه داری غرب در رقابت با سوسیال امپریالیسم شوروی و برای نفوذ بیشتر در اردوگاه آن به عرصه مذهب و سیاستهای لیبرالی که منحصراً بر آن مشخصه دموکراسی - ان میبازد و روی آورده وسیعی می نماید تا با مصالح سوسیالیسم موردتهاجم خود قرار دهد. درلستان سرمایه داری در شرایطی که به سبب شدت باسی گسترده بحران سیاسی -

زنده باد سوسیالیسم!

تشدید خفقان در مدارس

خودکار (منظور اضافی) به مدرسه ممنوع است! یکبار در ایستگاه با زرسی ها از دانش آموزی خودکار اضافی را یکی ماژیک و دو نفر دیگر آشفته گرفتند که همه آنها را تسلیحات اطلاع ثانوی از دبیرستان بیرون کردند که پس از اخذ تمهید که دیگر چنین وسایلی را با خود نیاورند به مدرسه آمدند. روز ۷/۱۹ دانش آموزی که روسریش را با صطلاح اسلامی نبسته بود، از دبیرستان اخراج کردند. دانش آموزی از شدت جو پلیسی و فاشیستی در مدرسه ترک تحصیل کرد و ترجیح داد اما سال را در خانه بماند و می گفت اعصابم از دست ناظم و... خرد شده و جانم بلب رسیده هر روز فحش و ناسزا، هر روز با زرسی و... دیگر خسته شدم. ناظم مرتجع نیز توصیه کرده که هر کس نمیتواند مسائل انضباطی مدرسه را رعایت کند خیلی راحت بدون سروصدا پیرونده اش را برودارد و برود هر جا می کشد و از پشت نام می کنند! ۲۰ دقیقه با ید به سخنرانیها و سرودهای کدائی و فریادها را نه گوش داد و در مواقع "تکبیر" یا ید بلند تکرار کرد و گرنه ساکت ۳۶ میلیونی به ناظم اطلاع میدهد (البته تا بحال نتوانسته اند این زورگوئی و توطئه را عملی کنند چرا که اکثریانشان را در کتاب میبزنند و رفیق بغلی خود حرف میزنند) ناظم مدرسه نیز لباسی هم رنگ دانش آموزان می پوشد و خود را بهین دانش آموزان کم و گور میکنند که تا بحال با این شیوه توانسته دو دانش آموز را شتاسی کند.

برای اطلاع از چگونگی جو خفقان و پلیسی در مدارس به گزارش از وضعیت مدارس شاهین شهر توجه کنید:

در ابتدای شبت نام از هر دانش آموز و زولی او تمهید میگیرند که اگر کوچکترین خطائی از دانش آموز دیده شد بلافاصله او را اخراج کنید. هر روز همه دانش آموزان را با زرسی بدنی دقیق میکنند و حضور و غیاب را در هر ساعت انجام میدهند. در ساعات درس اگر کوچکترین صحبتی از مسائل سیاسی بشود، بدون چون و چرا دانش آموز را دبیر را اخراج میکنند. افراد حزب الهی و جاسوس بطور حجاب شده و با سازماندهی قبلی ناظم، در فاصله دو نیمکت می نشینند و دانش آموزان اجازت اعتراض به این مسئله را ندارند. زنگ اول زودتر از همیشه حزب الهی ها به دبیرستان می آیند و دبیر را از همه میروند، ساعات تفریح همه دانش آموزان می باشد از کلاس خارج شوند. اگر کوچکترین خط خوردگی و یا زباله و... زیر پای کسی باشد از کل کلاس نمره کم میشود. در توالی و ابدار خانه ساعات تفریح سه جاسوس مراقب هستند و دبیر تراز همه به کلاس میروند. ساعات درس هیچ دبیری اجازت بیرون رفتن را ندارد نماینده که "منتخب" ناظم است موظف است که او را شناسائی کرده و یا همراهش برود. در دبیرستان دخترانه یکی دو بار سر کلاس درس دانش آموزان را با زرسی بدنی کردند که علتش را هم ظاهر نگام شدن پول یک دانش آموز قلمداد کردند! آوردن ۳

جهان است، سیاست لبرال امپریالیستی عوامفریبانه ای را نهاده و بر آنست که از این طریق است که میتوان مخاطراتی که نظام جهانی امپریالیستی را تهدید میکند تخفیف داده و تراژین - بست کنونی نجات داد.

میتران در پاسخ به این پرسش که "چه موجب شد که شما جنبش چریکی الیالو دور را بعنوان یک نیروی سیاسی قانونی به رسمیت شناسید؟" میگوید: "واقعیت! واقعیت این است که الیالو دور در زیر سلطه یک باند دیکتاتور و غیر قابل تحمل بر میبرد. در آنجا کشتارهای عام صورت میگیرد و این را باید هنداری تلقی کرد. ما معتقدیم که ادامه این سیستمهای پوسیده در امریکای لاتین، خطری است برای همه جهان. آیا این یعنی کمونیسم؟ بعضی اینطور میگویند! کمونیسم زاده بیچارگی و فقر است. اگر ما درک عمیقتری نداشته باشیم آنها اسلحه بر میگیرند و به سوی دیگران روی می آورند. یعنی بسوی شوروی. ما مردمی را که دشمنان طبیعی غرب نیستند بسوی اردوگاه دشمن می رانیم. آنها در نتیجه منطق حوادث ممکن است به سوی اردوگاه دشمنان غرب بروند. من رهبر جنبش انقلابی الیالو دور (کیلر موانگو) را خوب می شناسم، او یک سوسیال دمکرات بسیار معتدل است. یک هفته پیش او ناهارا مهمان من بود. او بهیچوجه کمونیست نیست."

میتران به صراحت مطرح می- سازد که رژیمهای دیکتاتوری سیستمهای پوسیده است و خطری است برای همه جهان. برآستی خطر این رژیمها در چیست؟ خطر اینست که این رژیمهای پوسیده خلقها را بسوی انقلاب سوق دهند و طبقه کارگر را به سوی سوسیالیسم بکشانند. خطر این است که انقلابات توده ها نظام جهانی امپریالیسم را به طور قطعی بسوی نابودی بکشانند. آری میتران مکار خطرا می بیند و آن خطر شدت انقلاب و سوسیالیسم در سراسر جهان است و به همین خاطر با دورنگری خاص خود به امپریالیسم امریکا میگوید باید به روش جدیدی راه گشایست تا بتوان تداوم حیات کند. به علاوه امپریالیسم را تضمین نمود. به علاوه در دیدگاه میتران این مسئله مطرح است که اگر جنبشها بسوی انقلاب واقعی پیش نروند این احتمال وجود دارد که تحت نفوذ سوسیال امپریالیسم روس قتل و گریخته و امپریالیسم غرب در رقابت با شوروی با زنده باشد. در اینجا میتران در قبال سیاستهای فریبنده سوسیال امپریالیسم شوروی که در پی به زیر سلطه آوردن جنبشهاست، سیاست لبرال امپریا

است، در یونان حزب سوسیالیست "پاپاندرو" خواهان برخوردی تعدیلات در مناسبات میان یونان و امریکا است مانند خروج از فضا لیت نظامی تا توپا محدود کردن پایگاه های امپریالیسم امریکادر یونان. اما مسئله اساسی اینست که این سیاستها علاوه بر جنبه های تبلیغاتی و عوامفریبانه خود اساسا کمیت سرما به واسطه مناسبات میان کمون و امریکا میسر نمیهد.

آری آلترنا تیو سوسیال دموکراسی آلترنا تیو جدیدی نیست این آلترنا تیو به عمل سرما به مالی در مقابل به بهران عمومی و انقلاب است. اما فراموش نکنیم چوبی که سوسیال امپریالیستهای نظیر میتران و نیز وزیر یونانیستهای می مانند ما رنه زیر بنیل یک محضرا امپریالیسم میزنند جز لحظاتی معدود آنرا سرپا نگه نخواهد داشت. انقلاب اجتماعی پرولتارها قتلگاه قطعی امپریالیسم و سرما به است.

- لیستی حمایت از جنبشها و جریانات لبرالی را مطرح می- سازد. و برآستی بدون علت نیست که دولت امپریالیستی میتران در مقابل رژیم متزلزل و فرستوت جمهوری اسلامی به حمایت از آلترنا تیورجی - بنی صدر - می خیزد. میتران در مقابل "سر - سختی" یکسری از امپریالیستهای محبت از "واقعیت" میگوید و میگوید "واقعیت" جهان کنونی را باید شناخت و آنرا به سمت متافع سرما به جهانی و بخصوص امپریالیسم غرب سوق داد. آری سیاست مکارانه سوسیال دمکراسی در پی مهار زدن به انقلاب است و برای این منظور نه تنها به حمایت از جریانات لبرالی در کشورهای وابسته می- پردازد تا این کشورها را از خطر انقلاب و سوسیالیسم "نجات" بخشد، بلکه به علاوه در کشورهای سرما به- داری غرب نیز خواستار تعدیلات و رفهمای شخصی میباشد. در فرانسه حزب سوسیالیست میتران تا حدودی خواهان توسعه سرما به داری دولتی

www.peykar.org

غیر از شلاق، از کابل دوله، سلا و چهار لا استفاده میکنند. شلاقها بسیار محکم و در دست راست، چپ و جلاد هستند که مخصوص کشتن و شکنجه هستند. بعد از گذشتن شلاق، بدن انقلابیون و کمونیستهای آسیر، خون آلود میشود، تقریباً همه کسانیکه از ۳۰ غدا دی بعد دستگیر شده اند با کابل آنها را زده اند و تا زده کابل بهترین شکنجه آنهاست. سوزاندن آویزان کردن و... بشدت ترین وجه اجرا میشود، زندان تهریز آنقدر پر شده است که دیگر جا ندارد و همه را در حیاط زندان با یک پتو و روی یک تکه نان خشک نگهدارند، شکنجه گران زندان با یکدیگر سردار و انقلابیون و کمونیستها مبارزه گذاشته اند. در این میان، نوری جلاد که تا زمانی که زنده بود (قبل از ترور شدن) در دادگاه حکم شلاق و کابل و شکنجه زندان گوی سبقت را از دیگران ربوده بود، هر چند که چند رقیب جلاد و بیرحم سعی میکردند، در جلادی به او برسند. اما روحیه زندانهای سیاسی علیرغم این همه شکنجه، بسیار خوب است. کمونیستها و مجاهدین زندانی، روحیه خود را کاملاً حفظ کرده و زندان را نیز به سنگری مستحکم و با شکر و دربر خورده های متعددیده میهن مان با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بدل کرده اند.

درود تشبیه زمتگان
نشان شان بباد
شب خیزان: جلادان رژیم
خورشید زایه گل خیم می بینند!

شب چهارشنبه ۶۰/۵/۲، شب اعدام بود. صبح آن روز نوری جلاد ترور شده بود و موسوی تهریزی جلاد (دادستان کنونی "انقلاب و دادستان دادگاه "انقلاب تهریز در آن موقع)، مثل مار زخمی در دندگرفتن انتقام بود او دستور داده بود برای گرفتن انتقام، تمام کسانی که پیرونده شان در ماشین نوری بود (نوری برای بر رسی آنها را همراه داشت)، اعدام کنند. اگر این ترور صورت نگرفته بود، احتمالاً برخی از رفق تهریزاران نمیشدند. مثلاً رفیق جواد که دادگاهی شده بود، موسوی حکم اعدام و رندانده بود و وضعیت بگونه ای بود که رفیق در ملاقات با خانواده اش پس از دادگاه گفته بود که من اعدامی نیستم. دنبال بچه ها می بروید که امکان اعدامشان هست. ولی کسی ارتجاع در دیده و ها ر شده تصمیم داشت تمام کسانی را که پیرونده شان در ماشین نوری بود، اعدام کنند. درست ۳ ساعت قبل از اعدام، حکم اعدام ۲ رفیق پیکار را به آنها دادند. (قبلاً رفیق کریم با عی زهر شکنجه شهید شده بود) آن شب اعدام از ساعت ۱۱ و نیم تا ده دقیقه به ۱۲ طول کشید. بتدریج رفق را میبردند و تهریزاران میگردند رفق

همه محکم و استوار و سوار و روان به استقبال مرگ رفتند. رفیقی رفتن بهجت و فیروزه را به پای تهریزاران چنین تشریف کرده است:

ساعت ۱۱ و ۲۰ دقیقه بدنهای فیروزه و بهجت آمدند و وقتی در سلول آنها را باز کردند، فیروزه مشیت محکمی بدست پا سدا روزند انبان زد و آنگاه بهجت و فیروزه دویدند به طرف سلول زندانهای سیاسی و با مشت های گره کرده و با صدای بلند فریاد کشیدند، "خدا حافظ او شاقلاز" یعنی "خدا حافظ بچه ها" و بعد با چهره های مرتب و تمیز، حتی موهای شان که کرده و خیلی مرتب با قلمنی استوار به میدان تهریز رفتند. وقتی چشمها و بدنشان را می بستند، رفق با صدای رسا و بلند شعار میدادند و مرتب میگفتند: "فیروزه با دسوسیا لیم، زنده باد کمونیسم، زنده باد پیکار، زنده باد، برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق، برهبری طبقه کارگر" و تنها صدای گلوله، صدای بلند و محکم آنها را قطع کرد.

اما این فریادها با گلوله ها موش نمیشود و وطنین فریاد محکم و رسای رفق بر فراز فلات خونین ایران وطنین افکنده و جسد شکنجه دیده و تهریز خورده پاک و مقدسان چون پرچمی بر فراز میهن خونینمان در اهتزاز است.

بدروود باران، بدروود بدروودای فرزندان خلف زمتگان سوگند که بی تسلیم به بورژوازی، بی آشتی با رویزونیسم و پورتونیسم راهتان را بهیما شیم، سوگند که نگذاریم خون پاکتان با پیکال شود و با زهم بورژوازی بهیات تنگین خوبی داد مدهد. خواه این بورژوازی در لباس عبا و عمامه خمینی جلادها هر شود. خواه در پوشش میثاق بنی صدر، چرا که رفقانمان دلاورانه شهید نشدند که لیهال غاشنی چون بنی صدر به اتکا، رجوعیها، با سلام و صلوات بر تخت ریاست جمهوری تکیه زنند، آنها برای حاکمیت زمتگان برای شورا های سرخ کارگران، دهقانان و همه زمتگان جان فدا کردند و سوگند که مستحکم و استوار تا نابودی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، تا برقراری جمهوری دمکراتیک خلق، تا برپا شای سوسیا لیم و محوططات، به آرماس سرخ باران در خونمان وفا داریم. صحنه تهریزاران رفیق جواد نیز بسیار پر شکوه و غرور آفرین بود. بعنوان آخرین شکنجه روحی، همسر رفیق را به پای جوخ تهریزاران آوردند و او را به جوش نشان میدادند تا شاید بدیده شدن همسرش، شوق زیستن بهر قیمت، مرگ پر افتخار چیره شود. اما کمونیستها که عاشقان زندگی را

دوست دارند، زیستن بهر قیمت را نمیخواهند. آنها زیستن را برای مبارزه برای رها شدن کارگران میخواستند و در این راه مرگ و شهادت را نیز دلاورانه میپذیرند و زیستن با ضعف و زبونی و غیانت را به شیزی نمیگیرند. رفیق جواد پس از دیدن همسرش محکم و استوار به دژ خمیان گفت من حرفی ندارم که به همسرم بزنم. من حرفم را به زندگیم زده ام. آنگاه او با شل شخصی اش را به همسرش داد و پس از آخرین وداع، چون کوه مقناوم و استوار به پای تهریزاران رفت. آن شب حتی زندانهای عادی با صدای بلند برای رفق گریه میکردند شکوه حماسی مقاومت و پایداری رفق، زندانهای عادی را تکان داده بود. فردای آن شب، زندانهای عادی زن که خاطر بهجت و فیروزه، چون آغری فروزان در وجودشان شعله میزد و زندانهای سیاسی دعوت کردند که به اتاق آنها آمده و در برناهای که برای شهدا گرفته اند، شرکت کنند. آنها میگفتند باید به دشمن نشان دهیم که با این اعداها و زدن دادان قهرمانانی چون بهجت، فیروزه جواد، یعقوب و... نه تنها ما آزاد نشده ایم، بلکه افتخار میکنیم که چنین قهرمانانی را دیده ایم و در یک زندان با آنها بسر برده ایم و باید که بخاطر این مرگ با شکوه جشن بگیریم تا دشمن بسوزد. برخی از زندانهای عادی به برخی دیگر از زندانهای عادی که بخاطر رفق گریه میکردند، اعتراض میکردند و میگفتند گریه ما دشمن را شاد میکند برناهای که آن شب عادیها اجرا کردند، نمایش عروسی، با یکوسی و خواندن سرودهای لری و ترکی بود. بعد از آن زندانهای سیاسی به کساعت و نیم برنامهای در بر گرداشت رفق اجرا کردند. برنامهای یکدقیقه سکوت و با مشت های گره کرده آغاز شد. بعد از آن شعری از زهرت بنام "آری اما که چه؟" دکلمه شد. بعد سرودهای "شهیدان"، "بیاداران"، "موج پیکار" (سرودهای سازمانی) و سرودهای ترکی، "قاراقوش"، اردک، زندانی خوانده شد و زندگینامه کوتاهی از جانب تهریز افتخار رفقای شهید خوانده شد. در این مراسم علاوه بر رفقای کمونیست هواداران سازمان مجاهدین نیز شرکت کرده و به اجرای چند سرود پرداختند. بهمناسبت شب هفت رفق نیز، زندانهای سیاسی گل سرخی را به رفق در سلول گذاشتند. و برنامهای نیز تدارک دیدند، در همان شب هفت رفق، هشت زندانی سیاسی دیگر را نیز تهریزاران کردند و بدین ترتیب شب هفت رفق بهمن با خون رفقای دیگر درهم آمیخت... و این آمیختن خون انقلابیون و کمونیستها با خون باران نشان، سینه در صفحه ۱۲

برخوردهای متفاوت بورژوازی و پرولتاریا به مذهب

مذهب و سیاست (۴)

در شماردهای پیش بر خورده بورژوازی انقلابی را در آغوش برداشته با فتوای لیسمداروپا نشان دادیم و گفتیم که او در این نبرد با شکست از دست های دوسر (یکسرسلطنت و سر دیکرمذهب) در جدال بود و از اینرو فیلسوفان و اندیشمندان مترقبش به الحاد (ماتریالیسم مکتبی) روی آوردند و در عرصه سیاست نیز، جدائی دین از سیاست بعنوان یک خواست دمکراتیک مطرح گردید. اینک خواهیم دید که با تولد پرولتاریا، این گورکن بورژوازی چگونه سرما به داری هراسان از بر-با خاستن این طبقه، مبارزه با سها دهای فتوای (واجمله) مذهب و نهادهای دینی را نیمه تمام گذاشته، به مرمت این نهادها می پوسیده و قرون وسطائی برای مقابله با این طبقه بالنده، میپردازد و از این بی بجای سیاست اصولی اولیه، سه سیاست متفاوت دیگر را در برخورد به مذهب در پیش میگیرد.

سه سیاست متفاوت بورژوازی

۱- سیاست عمومی - بورژوازی انقلابی در پیکارش با فتوای لیسمداروپا یکدیگر را از این گفتیم که مذهب دیگر میشود و حتی به "ماتریالیسم" سر میرسد. اما سر بردار و با فتوای لیسمداروپا به پیش بی قید و شرط نیست او ناچار است به عقب باز گردد و دست باری بسوی همین نهادها دراز کند، چرا که در پیشاپیش حرکت خویش بتدریج با آثار فروخته روبرو میشود. این آثار فروخته که با گزیر به رشد و گسترش او بدید می آید، پرولتاریا، کورکن تاریخی است. بورژوازی که در عقب آتش فتوای لیسمداروپا تهدید میکند، از پرولتاریا بیشتر میترسد. از این رو از میان دو آتش، آتش فتوای لیسمداروپا را کم خطرتر تشخیص میدهد، از حرکت بجلوبان سرعت انقلابی اولیه ممانعت میکند و بنا بودی کلیه نهاد های قرون وسطائی را متوقف می سازد. چرا که از این پس برای سرکوب پرولتاریا به آن نهادها نیازمند است. از این پس او تهدید طبقه ای را مدام حس میکند که در اندیشه نا بودی کلیه طبقات است. پس از ترس این طبقه، به آغوش ارتجاعی ترین و واپس مانده ترین اندیشه ها و نهاد های قرون وسطائی

مجرد. هر چه پرولتاریا باشد - سر و متشکلت تر میشود، بورژوازی هراسانتر و با سها دهای پوسیده، سی جوش تر میشود. مقایسه بورژوازی در سه دوره متفاوتش بخوبی این مسئله را نشان میدهد. در دوران اول (یعنی حدوداً در بسیاری از کشورها تا سال ۱۸۷۱) که بورژوازی دموکرات و انقلابی است، مبارزه با مذهب و طرح خواست جدائی دین از سیاست قاطعتر و مسکمبراست. با ضد انقلابی شدن بورژوازی (از ۱۸۷۱ تا ۱۹۱۴) ولی ترقیخواه بودن او، مبارزه اش با همه نهاد های قرون وسطائی و از جمله مذهب کاستی میگرد و این مسئله در دوران ارتجاعی شدنش (عقرا میریالیسم از ۱۹۱۴ به بعد) با وضوحی بیشتر نمایان میشود. مقایسه بورژوازی فرانسه با آلمان با روسیه، که در روسیه بورژوازی آن در دوران دوم سرما به داری جهان یعنی دوران فتاد انقلابی و لیبرال بودن رشد میکند، مثال خوبی برای آنست که هر چه بورژوازی رشد میکند و در نتیجه پرولتاریا را بیشتر و متشکلت تر میکند، زبون تر و هراسان تر میشود و با رشد پرولتاریا او خود را به آغوش هراتجاعی میافکند. لنین در مقایسه بورژوازی روسیه با فرانسه و آلمان در برخورد به مذهب میگوید که بورژوازی روسیه در این ارتباط به وظیفه خود عمل نکرده (برعکس بورژوازی فرانسه و آلمان) و در نتیجه این وظیفه میدهد پرولتاریا را

مبارزه - از نظر تاریخی و طبقه بورژوازی انقلابی است و در غرب، دمکراسی بورژوازی در عصر انقلابات خویش و با سرورش علیه فتوای لیسمداروپا و قرون وسطی این وظیفه را در مقیاسی وسیع انجام داده است زیرا در هر حال کوشید انجام دهد (هم در فرانسه و هم در آلمان یک سنت مبارزه بورژوازی علیه دین وجود دارد که مدت ها قبل از پیدایش جنبش سوسیالیستی شروع شده بود، (انسیکلوپدیکستها، فوشرباخ). در روسیه مطابق با شرایط انقلاب بورژوازی دمکراتیک مبارزه این وظیفه هم تقریباً بطور کامل به گردن طبقه کارگر می افتاد. (لنین - درباره) رابطه حزب طبقه کارگر با دین بدین ترتیب سیاست عمومی بورژوازی جنگ زدن به مذهب و

استفاده از آن علیه توده ها میشود. اما پیش از آنکه به تشریح این سیاست عمومی بپردازیم، باید بگوئیم که این سیاست ریشه در ماهیت استئام رگرا نه بورژوازی دارد و در نتیجه نمیتواند حتی در دوران انقلابی بودن و مبارزه قاطع اولیه اش علیه فتوای لیسمداروپا سبز بروز نکند. در واقع حتی در آن دوران نیز بورژوازی از ترس توده ها - انقلابی و قاطعتر (کارگران در حال پیدایش تهیدستان شهری و دهقانان تمایل خود را به مذهب نشان میدهند. لوتر منال خوبی است. ما در شماره گذشته نقل قولی از لوتر آوردیم که از کشتن با پ و ا قفقها دم میزد و قاطعاً نشانها از دکان و شهر نشینان طرفدار بورژوازی را به دست بردن به سلاح برای شستن دست در خون ارباب کلیسا فرا میخواند. اما اینک خواهیم دید که چگونه با فروختن آتش جنبشهای دهقانی و با طلوع رهبری انقلابی و قاطع توماس موتر، لوتر، مدو هشتاد درجه میچرخد و از ترس قهر انقلابی می شود ها، بهند و اندر زار کار میداند. لوتر پیش از طلوع جنبش انقلابی میگفت:

"وقتی که خم شو فند آتشان (کشیشان کاتولیک) ادامه می - بیا بد، چنین بفکر میبرد که هیچ اندرز و با درمان بهتری برای تسکین آن وجود ندارد، جز اینکه شاهان و شاهزادگان با قدرت بکار بپردازند، صلح شوند و این زیانکاران را که جهانی را مسموم میکنند از میان بردارند و بدین بازی با حرف" (انگلس - جنگ دهقانی در آلمان)

اما چون جنبش انقلابی نهی - دستان و دهقانان بر علیه فتوای لیسمداروپا شدت گرفت و آنها طبق گفته خود لوتر دست به سلاح بردند، لوتر هراسان شد و برای جلوگیری از نبرد مسلحانه آنان گفت:

"من نمیخواهم که انگلیسوم (احکام اصلاح طلبانه پروتستانها) با زور و خوربیزی به پیش برده شود. جهان با حرف تغییر شکل یافته و کلیسا با حرف به کجا نگاه داشته شده است و با حرف نیز میتوان آنرا دوباره به موقعیت اولیه برگرداند. ضد مسیحیان بدون بکار بردن زور ب قدرت رسیدند و بدون اعمال جبر ماضی میشوند. (همانجا) ولی چون توماس موتر، رهبر کبیر جنبش انقلابی، فرمیسم خائنان لوتر و همدستی او را با شاهزادگان و اشراف و ... افشا ساخته، توده ها را به انقلاب فرا

جدائی دین از سیاست خواست دموکراتیک و انکار نابذیر انقلاب دموکراتیک
ایرانست!

خواند، جنبش دهقانی تحت رهبری این انقلابی بزرگ که از سوی اولین جوانه های پیداشده پرولتاریا سخن میگفت هر لحظه با یکدیگر و سیمتری می یافت و توده ها نه به سخنان خائنان نه لوتریلکه به سخنان لوتر کبیر گوش میدادند که به استناد آياتی مذهبی فرمان میداد "منبرهای موعظه را از هم بشکافید ستونهايش را درهم بشکنید و بت های آنرا به آتش بسوزانید زیرا که شما مردمی مقدس هستید". (همانجا)

لوتر از هر اسانقلاب به ضد انقلاب گروید و نشان داد که بورژوازی حتی در آغاز حرکتش بر علیه فئودالیسم یعنی در آغاز قرن شانزدهم نیز هنگامیکه در میان دو آتش قرار گیرید، از آتش انقلاب به آتش ارتجاع پناه میبرد. خیانست لوتر را ز زبان آموزگار خود، انگلس بشنویم:

"در نزدیکترین مناطق وابسته به لوتر در تورینگن، پیگیرترین فراکسیون شورشیان به رهبری موقتسوپا بگانه اصلی خود را متمرکز ساخت، با چند پیروزی دیگر شعله های سراسر آلمان را فرا گرفت، لوتر محاصره شد و ممکن بود بپشتوان خائن به زیر تیغ برده شود و اصلاحات بورژوازی با طوفان انقلاب دهقانان و تهیدستان درهم نوردید، دیگر هیچگونه درنگ نبود، در برابر انقلاب همه دشمنی های کهنه فرا موش شد، در مقابل بهای عمیانگران دهقانی، اکنون خدمتکاران کلیسای روم گوسفندان بی آزار و فرزندانی معصوم خدا بودند، همه شهرنشینان، شاهزادگان، اشراف و کشیشان، لوتر و پاپ با یکدیگر علیه دهقانان دزد و قاتل و آشوبگر متحد میشدند. لوتر فریاد بر میداشت:

"با پادشاهان را بپراکند، خفه کرد و زخمی ساخت، نهان و آشکار هر جا که میتوان، همه انگونه که یک یک ها را با بدکشت، به همین جهت آقایان عزیز، این منطقه را پاک، آنجا را آزاد سازید، بزنید، بکشید، آنها را خفه کنید، هر جا میتوانید و بدان که اگر در این کار رازار کشته شوی هیچ مرگی مقدس تر از آن برای تو وجود ندارد...." (همانجا)

تحلیل بورژوازی در مبارزه علیه مذهب، شبکه روحانیت و اسام کلیه نهادهای قرون وسطایی حتی در انقلابی ترین دورانهايش نیز به انحاء گوناگون قابل مشاهده است. حتی در عرصه فلسفه، که بورژوازی انقلابی دستاوردهای مهمی دارد، یعنی دستاوردهای اندیشمندان دانشمندان و معارف در فرانسه و انگلیس - های جوان و بخوبی فوشر باخ در

آلمان نیز میبینیم که چگونه ما ترپا لیسمشان بها پتا خود به ایده آلیسم میرسد و علت پاسبی مکانیکی پدیدها بها چار آنها زابه سوی پذیرش یک علت العلل ایده آلیستی سوق میدهد. انگلس آموزگار طبقه کارگر جهان، در اثر فلسفی کم نظیرش، بها این فلسفه فوشر باخ، نشان میدهد که هر ما ترپا لیسمی جز ما ترپا لیسم دیا لکتیک بها چار به ایده آلیسم می غلطد، در این اثر انگلس بخوبی نشان میدهد که مبارزه ما ترپا لیسم فوشر باخ علیه دین، نه بمنظور طرد مذهب، بلکه برای نو سازی آن و بنای دینی نوین، متکا ملتروا لیتراست. بورژوازی انقلابی که در نبرد علیه فئودالیسم بها ما ترپا لیسم گرايش با فته بود، نمی توانست در کس دیالکتیکی از آن داشته باشد و به خصوصی نمیتوانست این ما ترپا لیسم را همه جا نپسندد کرده به عرصه جا مع و تاریخ انسانی بکشانند.

زیرا در این صورت نمی با یستی به نامبودی طبقه اش اعتراف میکرد. پس حتی بورژوازی انقلابی نیز نمیتوانست قاطعا علیه مذهب بپسندید. تنها دنیوی کردن مذهب و کشیدن آن از آسمان به زمین، آن گونه که فوشر باخ انجام داد، کافی نبود. می با یستی نقش تضادهای اجتماعی و مبارزه میان طبقات صاحب ازار تولید و استثمار شوندهگان فاقدا این ابزار بعنوان نیروی محرکه تاریخ بیان شود (کاری که مارکس کرد)، و این از ظرفیت و پتانسیل بورژوازی حتی انقلابی ترین بخش آن در انقلابی ترین دوران سرما به داری نیز خارج بود، چه رسد به بورژوازی و پس گرا حرکت بسوی تبدیل شدن به خدا انقلاب و ارتجاع که بها چار بورژوازی را به آشتی با مذهب و همه نهادهای آن برای استفاده علیه پرولتاریا میکشاند. منتها سیاست عمومی بورژوازی این نبود و نیست که حاکمیت دین را بر سیاست بپذیرد. او دیگر مانند فئودالیسم نیز از مندا بین تلفیق نیست. منتهی میخواهد از مذهب به عنوان یک ایدئولوژی خرافی که مانع از آگاهی توده ها میشود مانع از مبارزه برای سوسیالیسم میگردد، استفاده کند. مذهب دیگر نه یک سواز دوسر حاکمیت، بلکه بعنوان یک ستون نگا بها بورژوازی مورد استفاده قرار میگردد. از اهمیت مذهب نسبت به دوران فئودالیسم کاسته میشود. اما بعنوان یک عامل نگهدار ارتجاع باقی میماند. احزاب دموکرات مسیحی، اتحادیه های کارگری مسیحی و..... در کشورهای اروپایی پیشرفته نشان دهنده استفاده کینونی بورژوازی از مذهب است. همین مسئله از رفیق لوگزا مورگ در مورد عملکرد روحانیت در سالیهای اول قرن بیستم بخوبی

نشان میدهد:

"سرما به داران بدنهای مردم را با ضربه های چکش به شکل قلعه های زنجیر فقر و بندگی درآورده اند. همزمان بها این عمل، روحانیتون..... نیز افکار مردم را به زنجیر میکشند و آنها را در جهل و بی خبری نگاه میدارند. زیرا بخوبی میداند که آموزش مردم قدرت آنها را با این خواهد داد..... در تقاطع که جنبش کارگری در حال بالیدن است ما نندگشور لیتا، طبقه ثروتمند هنوز امیدوار است که آنها را درهم بکوبد. روحانیت بها توسل به افترا و ابراد موعظه های تهدید آمیز و نگوشت از مندی کارگران به جنگ سوسیالیستها میرود. لیکن در کشورهایی مانند آلمان، فرانسه و هلند که از ادبهای سیاسی وجود دارند و احزاب کارگری نیرو گرفته اند، روحانیت به وسایل دیگر متصل میشود. در این گونه کشورها روحانیت اهداف را ستیمن خویش را بنهان میبازد، و بها کارگان نه بهما به دشمنی علنی بلکه چون دوستی کاذب روم فرو میگردد. لذا در این گونه نقاط پدران روحانی را می بینیم که کارگران را سازمان داده و اتحادیه های کارگری "مسیحی" تا سیسی میکنند و... میکشند.... کارگران را به دام این اتحادیه های کارگری قلابی بها اندازند، اتحادیه های کارگری که در آن، برخلاف سازمانهای کمونیستی، که مبارزه علیه و دفاع در مقابل ستم را می آموزند، بردباری آموخته شود...." (روحانیت و سوسیالیسم)

اکنون سیاست عمومی بورژوازی این است که از دین بعنوان مخدر، بعنوان تریاک برای جلوگیری از مبارزه کارگران در جهلست سوسیالیسم استفاده کند. اما و نمیتواند که هما نند دوران فئودالیسم حکومت خدا را بر روی زمین برقرار کند. او مدعی حکومت قانون است و در نتیجه بها نهادهای خاص بورژوازی مانند پارلمانتاریسم و... میخواهد به حکومت خود مشروعیت بخشد و در نتیجه بجای حاکمیت الله، مدعی حاکمیت مردم و حکومت قانون میشود. اما در عین حال وقیح ترین سو استفاده را از آگاهی توده ها میکند و بها استفاده از مذهب میکشند آنها را در پیگیری نگذاشته، در نهادهای بورژوازی مذهبی مذهب ما نند اتحادیه ها و احزاب مذهبی متشکل کند و بها ترسانیدن از جهنم و وعده بهشت، آنها را بها طاعت از سرما به فرا خواند. این سیاست سیاست عمومی بورژوازی در اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان بوده و هست.

۲- سیاست بیسما رکی:

درکنار سیاست عمومی بورژوازی، یعنی استفاده از مذهب در مقامی نیز بورژوازی برای منحرف کردن مبارزه توده ها و عقید راندن رقبای دشمنان است به سیاست استثنائی دست زده است و آن سرکوب مخالفین مذهبی خود است. این سیاست را در سیاستهای بیسما رکی بخوبی میتوان دید. او که ابداع کننده روش سرمایه بطریقی "پروسی" یعنی از بالا بود، برای جلوگیری از انقلاب، کوشید سرمایه داری را تبدیل به شیوه تولید حاکم کرده، بدون انقلاب و بدون دست خوردن حکومت و ارتش یونکری پروسی، دولت را به دولت بورژوازی بدل سازد. در این راه او در مقابل کلریکا لهای کاتولیک قرار گرفت که بر تلفیق دین و سیاست بافتاری میکردند. از اینرو به اصطلاح دست به یک مبارزه فرهنگی زد که هدفش تعقیب پلیس کلریکا لهای آلمان (که در حزب آلمانی کاتولیکها یا حزب مرکز متشکل شده بودند) بود. این مبارزه، در واقع تا سرحد سرکوب مخالفین بخاطر اعتقادات مذهبی پیش رفت که ناقض اصول دمکراتیک دین بعنوان امری در قبال دولت میباشد. لنسین در افشای علت این سیاست بورژوازی گفت:

"در غرب پس از پایان انقلاب ملی بورژوازی، پس از برقراری آزادی عقیده کم و بیش کاملاً، مسئله مبارزه دمکراتیک علیه دین بعنایت مبارزه دمکراتیک بورژوازی علیه سوسیالیسم از لحاظ تاریخی آنچنان بسی اهمیت شده که حکومتها ی بورژوازی آگاهانه میکوشیدند، از طریق "جنگ" تا حدی لیبرال - منشا نه علیه کلریکا لیم، توجه توده ها را از سوسیالیسم منحرف نمایند. هم مبارزه فرهنگی در آلمان (منظور سیاست بیسما رکی است) و هم مبارزه جمهوری خواهان بورژوازی فرانسه علیه کلریکا لیم دارای جنبه خصوصی بود... (لنسین، همانجا) لنسین در همان کتاب می افزاید: "در سال ۱۸۷۷ انگلیس در آنٹی - دورینگ در حالیکه حتی کوچک ترین گذشتهای دورینگ فیلوف را در قبال ایده آلیسم و دین - بیسما رکی بهر حال بهر ملاک، ایده یظا هر انقلابی دورینگ یعنی مدغم کردن دین در جامعه سوسیالیستی را نیز به همان شدت محکوم نمود. از نظر انگلیس یک چنین اعلام جنگی علیه دین بمعنای تکرار حقایق است که بیسما رکی در مبارزه خود علیه کلریکا لها مرتکب شد یعنی "در حاکمیت" از بیسما رکی جلوگیری... بیسما رکی با این مبارزه کلریکا لیم

ستیزه جویا تقویت کرد و فقط به امر فرهنگ واقعی صدمه زد. زیرا بجای اختلافات سیاسی، اختلافات دینی را به صاف مقدم کشاند و بدین طریق توجه برخی از اقشار طبقه کارگر و دمکراتیک را از وظایف مرمی انقلابی و مبارزه طبقاتی به یک مبارزه کاملاً سطحی و فریبکارانه بورژوازی علیه کلریکا لیم منحرف کرد....

طبیعی است، این نحوه برخورد به مذهب خود موجب حقانیت دادن به مذهب و رشد آن میشد و ولی بهر حال این سیاست، سیاستی استثنائی است که در دوره های محدودی از - حوی بورژوازی برگزیده شده است. مثلاً دوران کوتاهی را در سلطنت رضاشاه میتوان از این قماش دانست، اجباری کردن کشف حجاب و حمله و آزار زبان داری حجاب، محدود کردن تعداد معصومین و دادن جواز به افراد معدودی برای داشتن عمامه آخوندی و... از این قماش بود. بهر حال سیاست عمومی بورژوازی این سیاست نبوده است.

۳- کلریکا لیم:

انگلیس در جزوه خود، درباره "ما تریالیسم تاریخی، از بخشی از بورژوازی انگلستان سخن میگوید که کلریکا ل است و خواهان تلفیق دین و سیاست است. این بورژوازی که بورژوازی تجاری انگلستان است، دارای روابطی نیز با بقایای فئودالیسم بوده، از رشد پروتستانها زید اهراسان است و بازگشتش به مذهب، از ترس انقلاب توده ها است. بورژوازی کلریکا ل را میتوان در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم که بورژوازی آن حرامزاده بوده و بورژوازی ملی آن، تقدیری رقیبی وی عرضه بوده که هیچ مبارزه اصولی را با مذهب نتوانسته است انجام دهد، نیز میتوان یافت. اما بهر حال این سیاست بورژوازی نیز استثناء بوده، در تمام دنیا نهادهای اصول بورژوازی قرار گرفته و در روند حرکت بورژوازی محکوم به شکست میباشد. وجه مشترک کلیه سیاستهای فوق عبارت از این است که بورژوازی میخواهد برخوردش به مذهب را در خدمت سرکوب انقلاب قرار دهد و به مقتضای شرایط مختلف میکوشد از سیاستهای مختلف تبعیت کند. ضمن آنکه سیاست عمومی آن عبارت از تحمیل توده ها توسط مذهب و استفاده از این تریاک توده ها برای واداشتن توده ها به استثمار و استثمار سرمایه است.

انعکاس سیاستهای بورژوازی

در صفوف پروتستانها

انحراف درون صفوف پروتستانها، ناشی از عملکرد بورژوازی در لاس مارکسیسم است. رویروییها و آثارشیشان موظفند سیاستهای

بورژوازی را در صفوف پروتستانها اعمال کنند. برخورد رویروییهاست به مذهب، در واقع اجرای همان سیاست عمومی بورژوازی است. آنها مذهب را بهر حال برای تحمیل توده ها لازم دارند و از این رو با خصوصی خواندن دین برای حزب طبقه کارگر میکوشند، مانع مبارزه کمونیستها علیه خرافات و اوهم قرون وسطائی گردند. بقول لنسین موضع یک رویروییست با موضع یک بورژوالیبرال تفاوتی ندارد. او تا سرحد دیدگاه یک لیبرال نسبت به مذهب فرومی غلطد:

"روشنفکر لیبرالی که عبارت آن را ندارد علیه دین مبارزه کند و این وظیفه اش را فراموش می - نماید، روشنفکر لیبرالی که خود را با ایمان بخدا، دمسار میکند و فقط حرکتش نه از منافع مبارزه طبقاتی بلکه از منافع سیاسی حقیرانه و رقت آور خوش است و از روش زندانی "هیچکس را" مرئوس و هیچکس را ترسان، یعنی زندگی کن و بگذارد دیگران نیز زندگی کنند "پیروی میکند و غیره" (لنسین، همانجا)

آثارشیشان نیز بیروسیاست بیسما رکی بورژوازی هستند. در پشت آنهمه عبارت برداری در مورد جنگ علیه خرافات و...، منجبات بورژوازی و منحرف کردن مبارزه طبقاتی پروتستانها نهفته است، به قول لنسین:

"سنت مبارزه بورژوازی علیه دین در اروپا یک تحریف بورژوازی ویژه از این مبارزه را نیز بوسیله آن رژیم بوجود آورده که هم نظر بر که مارکسیستها مدتهاست و سکران توضیح داده اند، غیر غم همه "شدت حملاتش علیه بورژوازی، معهذاً متکی بر جهان بینی بورژوازی است. آثارشیشان و بلانکیستها در کشورهای لاتینی "موت" (که ضمناً یکی از شاگردان دورینگ بود) و "شکار" در آلمان و آثارشیشان سالهای ۸۰ در اتریش در مبارزه علیه دین، عبارت برداری انقلابی را بخدا علارسانند... آثارشیشان که جنگ علیه خدا را به هر قیمتی موعظه میکند، از این طریق در واقع به روحانیون و بورژوازی کمک میکند. هر مارکسیست با پدما تریالیست باشد، یعنی دشمن دین، معهذاً یک ماتریالیست دینا لکتیسیست باشد، بمعنی ما تریالیستی که مبارزه علیه دین را نه بطور مجرد، بلکه در زمینه یک ترویج مجرد و تشویریک و همیشه به یک شکل، بلکه بطور مشخص و در زمینه مبارزه طبقاتی، همانگونه که این مبارزه در واقعیت جریان دارد و توده ها را بیشتر از همه و به بهترین وجهی تربیت میکند

بادفاع از آرمان شهدای ۱۳ آبان چهره عوامفرب رژییم جمهوری اسلامی را رسوا نمائیم

شهدای دانش آموز که در ۱۳ آبان ۵۷ بدست مزدوران رژیم شاه خاشاک شهادت رسیدند، خواهان آزادی عقانیت سیاسی و کسب حقوق دمکراتیک برای کارگران، زحمتکشان و نیروهای انقلابی بودند، آنها خواستار حق تعیین سرنوشت برای خلقهای قهرمان کرد، عرب، ترکمن و... بودند. آنها بمنظور قطع دست سرمایه داران زالو- مفت از حلقوم کارگران بیگانه بودند. آنها خواهان استقلال میهن ما به استکبار همت دلاوران کارگران و زحمتکشان و محو وابستگی از تمام مبررالیستهای در هر شکل و لباسی بودند. مترجمین حاکم میکوشند تا با راهبوی عوامفربانه خود را وارث خون شهدای ۱۳ آبان قلمداد نمایند. اما رژیم جمهوری اسلامی با اعدام و شکنجه کمونیستها و نیروهای انقلابی و کشتار و قتل عام خلقهای کرد، ترکمن و عرب و... و استعمار بیش از پیش کارگران در اشکال دیگر و... نشان داده است که دشمن آرمانهای آنهاست. بادفاع از آرمان والای این شهدا و تمامی شهدای انقلاب، چهره عوامفرب رژیم را در پامال کردن خون آنها و دشمنی ورزیدن با خواستهایشان افشا نمائیم.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
برقرار با دجمهوری دمکراتیک خلق
س. د. د. پ. ۶۰/۸/۳

آنچه رژیم ارتجاعی با کارگران، زحمتکشان و انقلابیون و کمونیستها میکند را به توده ها بگوئیم. آنها را آگاه و متشکل کنیم. بیامورخ بهجت ها، فیروزه ها، جوادها، محمد ها، یعقوب ها و... را بتوده ها برسانیم. آنها را است که با درهم شکنستن ماشین دولتی بورژوازی و برقراری حاکمیت انقلابی کارگران دهقانان و همه زحمتکشان دیگر از جنایات فحشی که از آن سخن رانندیم، خبری نخواهد بود. اما تا بورژوازی هست، این جنایات نیز خواهد بود، پس به پیش همراه و پیشاپیش توده ها برای واژگونی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، قدرت سیاسی طبقه سرمایه دار ایران!

بقیه از صفحه ۹
را به وحشت انداخته بود منجر به حمله مزدوران میشود که در این جریان حدود ۲۸ نفر دستگیر میشوند.

کتاب قوانین مانگداشته شده اند -
القوانین مانگداشته شده اند -
افراد بدلیل اعتقادات سیاسی -
اعتقادهایشان تحت تعقیب قرار میگرفتند، به وجدانهای انسانها تجاوز میشد و...
(لنین، سوسیالیسم و دین)

در ضمن رفقا میتوانند برای مطالعه بیشتر در زمینه برخورد پرولتاریا به مذهب دوجزوه "سوسیالیسم و دین" و "در باره رابطه حزب طبقه کارگر با دین" اثر لنین را مطالعه کنند

ا. ا. م. دارد

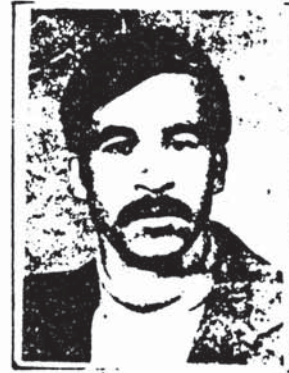
بقیه از صفحه ۱۳
هی دربی و هر روز ادا مه دارد. هر روز روزجانی از سوی رژیم تا زبانه و دارو هر روز حمله ای از سوی انقلابیون و کمونیستها. اینست حکایت دوران ما، دودوران تیرگی و روشنائی همزمان، دوران جنایت و مقاومت در یک آن، آری اینست حکایت نبرد توده ها با امپریالیسم و بورژوازی و قدرت سیاسی حامی آن و اگر میخواهیم که این حمله ها به ثمر بنشینند و رژیم تا زبانه و دارو روکنجه و جنایت برای همیشه نابود شود بایدستی با اتکا به توده ها، قدرت سیاسی پرولتاریا را درهم شکنیم، نه اینکه در اندیشه تعویض نمایندگان نیسی از بورژوازی، با نمایندگان دیگر با شموله اینک مشی ای کودتاگرایانه بدون اتکا به توده ها، خود را با بخشی از بورژوازی درگیر کنیم حال آنکه خود با بخش دیگر بورژوازی متحد شده اید (آنگونه که ما هدین کرده اند)، به توده ها بپیوندیم.

کلیسائی و دینی نباید انجام گیرد، این مجامع باید اتحادیه ها شوند که ملا آزاد مستقل از قدرت دولتی مرکب از افراد هم فکر، فقط اجرای تام و تمام این مطالبات میتواند باشد آن گذشته شرم آورد و لعنتی ای خاتمه دهد که در آن کلیسا دروا بستگی بنده و ارببه دولت بود و مردم روسیه دروا بستگی بنده و ارببه کلیسای دولتی بودند، گذشته ای که در آن قوانین انگیز میسوز قرون وسطائی وجود داشتند و اجرا میشدند (تا امروز هم در

به پیش میرد... با چرا دین هنوز در افشار عقب افتاده، پرولتاریای شهری، در افشار وسیع نیمه پرولتاریا و همچنین در میان بخش اعظم توده های دهقانی زمینه دارد؟ به این سوال بیشتر بورژوا، عنصر را دیکال و یا ماتریالیست بورژوا چنین پاسخ میدهند: علت جهالت توده های مردم است. بنا بر این مرگ بردین، زننده، باد آتشیسم، وظیفه عمده ما عبارت است از ازشاعیه بینشهای لامذهبی و لی ما رکیست میگوید: این غلط است. یک چنین برداشتی، فرهنگ آوری سطحی و محدود بورژواست. یک چنین برداشتی ریشه های دین را نه بطور اساسا کافی، نه ماتریالیستی بلکه ایده آلیستی توضیح میدهد. در کشورهای سرمایه داری مدرن این ریشه ها بطور عمده خلعت اجتماعی دارند. عمیق ترین ریشه دین درستم اجتماعی بر توده های زحمتکش قرار دارد. در نا توانی بظا هر کامل آنان در قبال نیروهای فرمانروای کور سرمایه داری....." (همانجا) طبیعی است موضع پرولتاریا نمیتواند موضع بورژوازی و عمالش در لباس مارکسیسم باشد. ما در مقدمه این بحث که در نشریه شماره ۱۲۰ چاپ شد، موضع مارکسیستها را در قبال مذهب بیان کردیم و در این جا تنها برای بیان این بحث به جملات زیر از لنین اکتفا میکنیم و در شماره های آینده فقط در مورد عملکرد دین در ارتباط با دوران تلفیق دین و سیاست و نیز در ارتباط با جنبشهای انقلابی دهقانان و نیز عملکرد دین در تاریخ ایران و نقش خمینی در این ارتباط خواهیم پرداخت. اما آنچه لنین در باره موضع مارکسیستها میگوید:

"ما طالب آنیم که دین در قبال دولت امری خصوصی باشد، ولی در مقابل حزب ما بهیچوجه نمیتواند دین را به امری خصوصی تلقی شود. دین نباید هیچگونه ربطی بدولت داشته باشد. مجامع دینی نیز نباید با قدرت دولت مربوط باشند. هر کس با پدکاملا آزاد باشد، از هر دین دلخواه بیداری کند یا اصلا هیچ دینی را به رسمیت نشناسد، بدین معنی که آتشیست باشد، چیزی که قاعدتا هر سوسیالیستی هست. هرگونه تبعیض حقوقی میان اتباع کشور بر مبنای اعتقادات دینی - تا آن مطلقا غیر مجاز است، حتی ذکر دین اتباع کشور در لسان ادارای باید بلا شرط لغو شود. هیچگونه کمک مالی به کلیساها، هیچگونه کمک مالی از جانب ارگانهای دولتی به مجامع

رفیق شهید محمد محبوبیان، کمونستی از تبار طبقه کارگر قهرمان ایران



بار دیگر جنگال پلید ارتجاع رفیق کمونستی را از زمین باران ربود و آتش شیرد زخمیان قلب پر - شورش را از طپش با زداشت. اما ارتجاع سیاه نخواهد توانست بدین وسیله طپش پرطنین هممه های زحمتکشان و در را س آنها طبقه کارگر قهرمان را که سرود - رخ انقلاب سر میدهند، خفه سازد و ارتجاع نخواهد توانست کین و نفرت عمیق نسبت به خا معر ما به داری را که رفیق محمود و صدها و هزاران رفیق شهید کمونست و انقلابی حاملش بودند، از قلب کارگران و زحمتکشان و باران کمونست و انقلابی آنها بر دایه بدیلکه بر عکس مردم آسرا شعله و تر میسازد.

رفیق محمد محبوبیان در دوره رژیم شاه خاش با سعادتی از جوانان مبارز گروهی مذهبی را تشکیل داده و با مدنی به شتر علامد - بر علیه رژیم شاه میبرد. اما از آنجائی که گروه با افراد سازگاری چون خلدی ها و مادی ها در میان بود، گروه لورفته و اکثر اعضای آن بریدان ارتجاع محمد را با خاش می افتند. (مادی و خلدی مریخی می هستند که درمان ناهیه توبه و عجز و لایه افتاده و خلدی که هم اکنون یکی از سردمداران رژیم فعلی است و با جدی پیش اما م جمع ما مان بود، تمامی اطلاعاتش را در اختیار ساواک قرار میدهند و پس از چند ماه از رسیدن آزاد میشود).

محمد و دیگر رفقا پیش به حبس - های طولانی مدت محکوم میشوند. محمد در زندان، مارکسیسم، علم رها نی بخش طبقه کارگر را میپذیرد و پس از قیام ۵۷ از زندان آزاد شده

بعد از متحد ۱۹
شاید کارگران را با دیرا گند؟
شاید!
نا بد زنگار زمانه ای سخت سر
از زنجیرهای بسته را جادان حننی
نشا نه ای با زبهند؟
شاید!
نه استخوانی در خون تبیده.
نه خاکستری سوخته.
شاید.
اما فردا به گاه پایان این کارزار
بی تردید
هر دم و با زدم کوره های آزاد کار -
سرود شعله و روشن را گواهی خواهد داد.
که آنان جهان را این سان میخواهند
دیگرگون
و فردا همه هر گندم را با رور مشترک
شگفتن امیدها شان را گواهی خواهد داد
که آنان جهان را این سان میخواهند
دیگرگون
و تپش متحد قلبهای ترانه خوان
که می تند فراوان با سرودها شان
گواهی خواهد داد
و زمینی که آنان آنچنان بر آن ایستادند استوار
گواهی خواهد داد
و آفتابی که آنان خیره مانده بود
بر فواره های شعله و روشنشان
گواهی خواهد داد
که آنان جهان را دیگرگون میخواهند
و گواهی خواهد داد
که بگاه آخرین دم
آنان سرودی میخوانند
که دوازده های
خون گرم آرمایشان بود
که با نیفر انقلاب میزد
که به آهک سوسا لبم
جریان داشت
سرودی که
کارگران متحد جهان را وعده میداد
در پس توفان پیکارهای ناتوانان
ناگزیر آفتاب رها نی خواهد داشت
و زمین رها خواهد شد
از داغ تازه ها
از زخم زنجیرها
و از خون جانیان - مرما به .

و نمایندگان واقعی خویش را
شناخته بودند، باعث آزاد شدن رفیق
محمد و دیگر رفقا گردید.
یکبار دیگر نیز رفیق در جریان
جشن سرخ کارگران اول ماه مه در
اصفهان که توسط سازمان پیکار
برگزار شد، دستگیر و بعد از یکماه
آزاد میشود. با رسوم در حقیقت
آخرین بار در اوایل خرداد ماه
سگهای ارتجاع به خاش ریخته
و او را با خود میبرند و در بیدارگاه -
های قرون وسطائی، او را به
اعدام محکوم میکنند.
رفیق تا آخرین دقیق زندگی
شرافتمندانه خویش، از آرمات طبقه
کارگر دفاع نموده و در این راه
مقدس ذره ای سستی به خود راه
نمیدهد و با تقدیم خون سرخش، پرچم
سرخ کارگران را گلگون تر میسازد.
به قیام در صبح ۲

و در کارخانه های نظیر دیسمان،
شرکت گسترش اصفهان مشغول کار
میشود.
رفیق محمد پس از آزادی از
ریدان با سازمان رزمندگان
فعالیت خود را آغاز نمود.
رفیق یکی از کارگران پر شور
کمونستی بود که در مبارزات کارگران
کارخانجات فوق شرکت فعال داشت
و در جهت تشکیل شورا های واقعی
در دیسمان و شرکت، گسترش، مبارزات
پیکاری داشت و کارگران این
کارخانه ها بحوسی او را که همواره
در کنار آنها بر علیه مرتجعین
سرمایه داران متافعشان دفاع
مینمود، بخاطر دارند.
ارتجاع یکبار در جریان
مبارزات کارگری او را دستگیر
و به زندان میاندازد، اما حمایت
چشمگیر کارگران که بخوبی دوستان

رفیق کمونیست شهید، حسین زیدآبادی فرزند رنج زحمتکشان کویر!

آسمان میهنمان هر شب از صدها ستاره سرخ تپتی می شود ولی هستاره فرو افتاده خود هزاران ستاره میزاید.

بر دستهای زحمت و رنج هر روز صدها لاله بخون کشیده می شود، ولی هر کدام تخم فشان هزاران لاله میگردند، پنجه های خونریز سرما به مشغول جلادیندو ما رهای دوش هر روز مغزهای بیشتری را می طلبد و سرما به که زمین زیرپایش را در تلاطمی به بند و سقوش را نزدیک، هر روز وحشی تر میشود ما دیر نیست روزا انقلاب و دور نیست هنگام برآمد توده ها.

رفیق حسین زیدآبادی فرزند رنج و زحمت کویر نشینان بسود ستاره ای سرخ بود بر آسمان کویر. وی در سال ۱۳۳۸ در خانواده ای زحمتکش و تهیدست در یکی از دهات کرمان بدنیا آمد. از کودکی رنج طبقاتی را چشیده و همین کینه ای سخت و مقدس را در دلش پرورانده بود. بقول مادرش "من او را بان خشک بزرگ کردم" کینه ای که همواره در اعماق وجودش لانه کرده بود، بهیوی قاطعی خاص میبخشید. رفیق همزمان با کار و کارگری درس میخواند و بارها مجبور بود برای کمک به معاش خانواده اش تحصیل را ترک کرده و بکار برود. تا اینکه دبیرم گرفت و برای کمک به خانواده در آمدن سرچشمه مشغول بکار شد. در آنجا مستقیماً تا زیا نه کارگر کشی سرما به را برگرداند و خود میگرد. میگفت: "با دیدن همواره مشغول به کار میبودی، اگر آمریکا شیها لحظه ای تورا بکار میدیدند، اخراجت میکردند." در این مدت که نزدیک به یکسال طول کشید و مصاف بود با برآمد جنبش قهرمانانه توده ها در سراسر ایران، وی نیز بنا به شور مبارزاتی و روحیه انقلابی خود با چند نفر دیگر از دوستانش یک هسته مخفی تشکیل داده و غرباتی به آمریکا شیها میزنند: از جمله به آتش کشیدن نیروگاه برق. رفیق بعد از این واقعه از سرچشمه فراری میشود و در شهرستان سیرجان و اطراف به مبارزات خود ادامه میدهد. پس از قیام ۲۲ بهمن تا مدتی در کمیته بکار می برد و در آنجا از نزدیک و مستقیماً ما هیت ضد خلقی این ارگانها را به چشم دیده و پس از مدتی از کمیته خارج میشود. رفیق سهیو سال ۵۸ در

بقیه از صفحه ۲۰
نامهاشان را
به کشتگران فاتح گواهی داد
و گواهی خواهی داد
آنان مرگ را نرزانند
و گواهی خواهی داد
به فرمان آتش دژ خیمان
به گاهای که صفوف در اهتزازشان
درومی شد
دانه های سرخ امیدهاشان را
بر خاک منتظر کا شدند
گلمشت خونیا رخوبش را
چونان درفش سرخ
افرا شدند
با زنجیرها فرو پیچیده به دست و پا
با زخم زنجیرها
با زمانده بر استخوان کتشف ها
رهاشان کردند
دوگور - پشته های بی نام
نه سنگپاره گورن پشته ای بر سینه
نه نهال منویر بر گور کشته ای به نشانه
های ۱۰۰۰۰ دانه - دانه زنجیرهای تنیده با تار و پودشان
فردا
چون واژه هائی به خونشان آغشته
به مردان بندگسته کار
گواهی خواهی داد
آنان توفان بودند و
به همگین ترین بندهای بیداد
بر فرودنیا واردند
گواهی خواهی داد
آخرین سرودهاشان
سرود گستن زنجیرها بود
از دست و پای کار
سرود آشتی نا پذیر پیکار بود
بقیه در صفحه ۲۸

بود "تو جلاد فرزندان زحمتکشان هستی و با بد تو به کشتی نه من". زندانیان عادی و سیاسی از مقاومت حماسه او رفیق و سرودها و شعرا هایش در زندان تعریف ها میکنند. راه سوسا لیم با شهادت این رفقا ست که پیچیده و هموار میشود و این رفقا زنده اند چرا که پرولتاریا زنده است و شعله ای که فروخته اند روشنائی ده مبارزات آزادی طبقه کارگر است. رفیق از زندان به رفقا پیش پیمام داده بود که: از رفقا بیم میخواست هم که راه را ادامه دهند.

رفیق تا پایان برای آلمان و سایر زمانش پا پا بود. همچنانکه هنگام تیرباران با شعارهای کوبنده اش تا بودی نزدیک سرما به و تولد فردای روشنی را که اکنون افق سرخش سر زده است را بشارت داده بود. و نگذاشته بود که چماش را ببندند و با سداران جهل و سرمایه به خیال کودن خود با زدن تیری به حنجره اش خواسته بودند که خاموش کنند ولی این پرولتا ریبها و زحمتکشان جهانند که با نبودی اما ن خود با دا و هزاران کمونیست و انقلابی را همواره گرامی میدارند. سادش گرامی باد و رفقا سر رهش پای باد!

امتحانات تربیت معلم کرمان قبول شده و در آنجا به تحصیل میپردازد و از همین زمان با ایدئولوژی طبقه کارگر آشنا شده و با پذیرش آن در تشکیلات سازمان پیکار زماندهی میشود. رفیق بدلیل شرکت فعال و رهبری مبارزات دانشجویی تربیت معلم در سال ۵۹ اخراج میشود. او در سال ۵۹ یکبار بدلیل تبلیغات علیه جنگ ارتجاعی دستگیر میشود و پس از دو ماه اسارت با هوشیاری خود را از چنگ رژیم خلاص میکند. زندان نیز در راه رفیق تا تیری نبخشیده و مصممانه تری به مبارزات خود ادامه میدهد. رفیق بدلیل خفا شل ایدئولوژیک و شور مبارزاتی و شرکت در فعالیتهای انقلابی، سریعاً رد کرده و پس از ارتقاء در مرکزیت د.د. کرمان سازماندهی میشود. وی همواره خشکی نا پذیر و با ابتکار و ظرافت را پیش میبرد. رفیق ۱۶ تیرماه توسط عمال رژیم دستگیر میشود و بعد از شکنجه های بسیار توسط جلادان جمهوری اسلامی به شکل فجیع (همراه با زجر کشی) تیرباران میشود. آخوند فهم کرمانی جلاد معروف کرمان چندین بار در زندان سراغ وی رفته و خواسته توبه او شده بود. ولی رفیق در پاسخ فریاد کشیده

کاروان سرخ صدها شهید کمونیست و انقلابی ناقوس مرگ رژیم پامی نواز د

آنان توفان بودند و به

سهمگین ترین بند های بیداد سرفرو دنیایوردند!

(سرنوشت)

یاد رفیق کمونیست پیکارگر شهید عباس زمان
کسبی همیشه در دل کارگران زنده است!

بود و به همین دلیل با تمام وجود با
کینه طبقاتی نسبت به بورژوازی در
سنگرم زمان پیکار برای رها نشی
طبقه کارگر مبارزه میکرد.
خصلتهای توده های رفیق باعث
شده بود که همه کارگران او را دوست
داشته باشند. رفیق عباس (میرزا)
در دل کارگران و زحمتکشان جای
داشت. او با تمام توان خود در
مبارزه کارگران شرکت میکرد و
سعی مینمود تا هر چه بیشتر آنها را
به منافع طبقاتی خود آگاه کند و
ماهیت سرمایه دارانه رژیم جمهوری اسلامی
را برای کارگران روشن کند.
سادگی و سوع او را جسد رفیق
خصلتهای رفیق بود. رفیق عباس
زبان توده های مسائل اقتصادی
و سیاسی کارگران را برایشان
توضیح میداد و لزوم مبارزه ای متحدانه
بر علیه این رژیم و برقراری جمهوری
دمکراتیک خلق و سوسیالیسم را برای
آنها توضیح میداد.

رفیق عباس در مبارزه ایدئولوژیک
بسیار فعال بود و مبادی آن را خود
انتقاد میکرد و فعلا نه در جهت
بین بردن نقاط ضعفش میکوشید.
رفیق عباس همواره با خطوط
انحرافی مرزبندی داشت و با تمام
توان از دیدگاه های پرولتری دفاع
میکرد. با وجود فرصت کمی که برای
آموزش م. ل. داشت با کوشش فراوان
این تنها ایدئولوژی طبقه کارگر
را می آموخت و به ساده ترین بیان
آنرا برای کارگران بازگو میکرد.
پیکاری رفیق در یادگیری و
بکار بستن م. ل. علم رهایی طبقه
کارگر، همیشه با سز در فقه ای
همرزمش بود.

سعد از حد و یکسال کار در کارخانه
بدلیل ملاحظاتی ایدئولوژیک
در سمت چاپ سازمان سازماندهی
شد. رفیق در ۲۱ ساله سیر ماه متوسط
در جریان رژیم جمهوری اسلامی
دستگیر شد و چندین ساله همراه ۱۴۰ رفیق
همروزش تیرباران گشت.



رفیق شهید عباس را کارگران
کارخانه ایران و آلوده سازی از
کارگران شرق تهران در کانون
شوراهای کارگران شرق تهران
بخوبی میشناختند. او که خود در
خانواده ای زحمتکش بزرگ شده بود
در آوارها با پوست و گوشت خود لمس
میکرد، مزه فقر و کسب را چشیده

یاد رفیق کمونیست
شهید بهجت ملک
محمدی، گرامی باد!



رفیق کمونیست شهید، بهجت
ملک محمدی (مریم)، کمونیست
پیکارگر روز چهارشنبه ۶۰/۴/۲۴،
پس از حمله مزدوران رژیم به مرکز
چاپ و توزیع سازمان در شیراز،
بهمراه ۷ رفیق پیکارگر دیگر به
ایستاد رژیم در آلوده سازی از حمله
شکنجه های وحشیانه جلادان رژیم در
زندان شیراز، دست جلادان تیر -
باران شد. مدت و مت و با بداری رفیق
بهجت و دیگر رفقای همروزش در زیر
شکنجه های دزخیسان رژیم (کسه
قسمت اول گزارش مشروح آن در
شماره ۱۲۵ و قسمت دوم آن در این
شماره درج شده است)، حماسه ای را
آفریده است که هرگز از خاطره ها
رخت نخواهد بست.
بیادش گرامی و راهش
پررهنرو باد.

زمین گواهی خواهد داد

با تش تا زیاده های سوزاندنشان
با تش تا زیاده ها تنه ها
با تش چون سرمایه،

که شعله میکرد از کوره های جنایت استثمار

و درگور چال های پنهان

فرومی افکند
اجساد سوخته رفیقان کار را

تا نامهاشان حلی

دهان بدهان
پیک واریزهای کهنه بیداد نکوبد

و درگوش میلیونی رنجبران

طین ترانه های رهائی نیچد
های ... ای منشی خاکستر با زمانه خویش

که خاک را با رورمبکی و
در ریشه های تارک فراوان

نیروی شکوالتی بیباکستن میثوی
بقعه در صفح ۱۱

فردا

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق